

سرمقاله

به یاد جاوید شهدای اسفند ماه!

... پس از آغاز مبارزه مسلحانه بعنوان راهگشای مبارزات خلق در ایران، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه بخوبی دریافت که نافوس مرگش بصدا در آمده است. از این رو برای نابودی جنبش مسلحانه و مقابله با انقلابیون چریک سراسیمه و مذبوحانه به هر کار عاجزانه ای دست می یازید. از جمله پس از دستگیری رفقای فوق، رژیم جریان دادگاه فلاپی ای را که برای این رفا ترتیب داده بود بطور ناقص و عمدتاً تحریف شده در روز نامه هایش درج نمود. با این حال دفاعیات قهرمانانه و قاطع رفا در این دادگاه که در حقیقت دادگاه محاکمه مزدوران و سگهای زنجیری امپریالیسم از طرف رفا بود، بیش از پیش خلقهای ایران را از آغاز مبارزه ای نوین آگاه نمود و از جمله این سخن رفیق حمید توکلی که : من یک کمونیستم و در راه تحقق آرمانهایم برای نابودی بساط حکومت ننگین شما سلاح بدست گرفتم؛ به یاد ماندنی شد و در ذهن ها حک گردید. رژیم که حتی از درج دفاعیات مسخ شده رفا در روز نامه ها طرفی نیست و این اقدام بر عکس به رسوایی بیش از پیش او انجامید ، در ۱۱ اسفند دست به نمایش مسخره ای زد.....

صفحه ۲



یاد و خاطره شهدای ۱۱ و ۱۲ اسفند گرامی باد!

اشرف دهقانی

در ارتباط با روز جهانی زبان مادری

در این ایام که به مناسبت روز جهانی زبان مادری بار دیگر مسأله ملی در سطح وسیعی مطرح گشته و ما شاهد اظهار نظرها و مواضع گوناگونی در این زمینه می باشیم جا دارد روی موضع کمونیستی در مورد مسأله ملی تأکید شود. در مقدمه ای که در آذر ماه سال ۱۳۹۲ توسط من بر کتاب "آذر باجان و مسأله ملی"، اثر رفیق علیرضا نابدل نوشته شده تا آنجا که مقدور بوده موضع کمونیستی در رابطه با مسأله ملی مورد توضیح و تشریح قرار گرفته است. اکنون به مناسبت روز جهانی زبان مادری روی این مقدمه مکت کنیم. برخی از مهمترین ایده های مطرح شده در آن مقدمه به شرح زیر می باشند: یک حرکت ملی باید ماهیت دموکراتیک و مترقی داشته باشد تا بتوان از آن پشتیبانی و حمایت کرد. " امتناع از دفاع از حق تعیین سرنوشت برابر است با بدترین اپورتونیسم" (لنین، در باره حق ملل در تعیین سرنوشت خود- صفحه ۳۷۲).

صفحه ۵

در صفحات دیگر

- گرامی باد ۸ مارس، روز جهانی زن! ۱۵
- پرسش و پاسخ (۲) ۱۶
- حتی اسرائیل هم این کار را با فلسطین نمی کند! ۱۹
- گزارشاتی از آکسیونهای فعالین سازمان در نروژ و اتریش، در صفحات ۶ و ۲۰

ستم بر زن، ستم طبقاتی که

راه حل طبقاتی می طلبد!

...امروز، فمینیسم دچار ورشکستگی شده و گرایش به آن کاملاً تضعیف شده. در این زمینه علاوه بر افشاگری ها و روشنگری هایی که صورت گرفته که سازمان ما هم سهمی در آن دارد، یک عامل عینی قوی باعث این امر شده است. این عامل رشد بحران و فجایع ناشی از آن در سیستم سرمایه داری است. با گذشت زمان زنان و کلاً مردم سراسر دنیا هر روز با تکیه بر فاکت های زنده ی موجود می بینند که سیستم سرمایه داری بانی شرایط ظالمانه برای زنان است. می بینند که مردان تحت ستم حتی با اینکه از فرهنگ مردسالاری حاکم بر جامعه تأثیر گرفته باشند، اما به وجود آورنده مردسالاری نیستند، بلکه در مبارزه علیه عامل اصلی ستم بر زنان، در کنار زنها قرار دارند. ... صفحه ۷

چشم انداز اعتراضات زنان

در آمریکا علیه رشد فاشیسم!

...مناسفانه امسال در شرایطی روز جهانی زن را برگزار میکنیم که آتش جنگ هایی که امپریالیستها در جهان و به خصوص در خاورمیانه بر افروخته اند مثل همیشه دامن خیلی از زنان رنج دیده را گرفته و ما شاهد آوارگی و فقر و فلاکت هزاران زنی هستیم که مجبوره ترک خانه خود شدند تا از آتش جنگ های امپریالیستی در امان بمانند. جنگ هایی که امپریالیست ها و ایادیشان دامن زده اند تا امکان مقابله با بحران های نظام سرمایه داری را پیدا کنند. اگر به افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و یمن نگاه کنیم شنی می بینیم که امپریالیسم با توسل به بنیاد گرانی اسلامی که دست پرورده خودش زندگی را بر مردم منطقه و به طور مشخص زنان سیاه کرده است...

صفحه ۲۰

رفیق مسعود تئوریسین کبیر چریکهای فدائی خلق و چهره برجسته جنبش نوین کمونیستی ایران است. آنچه را که رفیق مسعود تئوریزه نمود بیانگر اهداف و آرمانهای طبقه ای بود که به عنوان پیشرو ترین و انقلابی ترین طبقه ایران، زیر شدید ترین فشارها و ستمهای امپریالیستی قرار داشته و میرفت تا جایگاه ویژه خود را در انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی ایران کسب نماید. مسعود تجسم آگاه این طبقه و مظهر اراده خلقی بود که سالها در زیر اسارت امپریالیستی خشم خود را فرو خورده و اینک میبایست راهی را که چریکهای فدائی خلق و در پیشاپیش آنان رفیق مسعود کبیر بر سر راهشان قرار میداد با شور و امید و فداکاری بی نظیری بپیمایند.



**به یاد جاوید شهدای
اسفند ماه!**

سازمان ما رفیق عباس عمدتا نقش سازماندهی را بعهده داشت و او با سخت کوشی خود، رفقای بسیاری را به سازمان جلب نموده و به سازماندهی آنان پرداخته بود. رفیق عباس به حق سازمانده کبیر سازمان ما بود.

رفیق مسعود تئوریسین کبیر چریکهای فدائی خلق و چهره برجسته جنبش نوین کمونیستی ایران است. آنچه را که رفیق مسعود تئوریزه نمود بیانگر اهداف و آرمانهای طبقه ای بود که به عنوان پیشرو ترین و انقلابی ترین طبقه ایران، زیر شدید ترین فشارها و ستمهای امپریالیستی قرار داشته و میرفت تا جایگاه ویژه خود را در انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی ایران کسب نماید. مسعود تجسم آگاه این طبقه و مظهر اراده خلقی بود که سالها در زیر اسارت امپریالیستی خشم خود را فرو خورده و اینک میبایست راهی را که چریکهای فدائی خلق و در پیشاپیش آنان رفیق مسعود کبیر بر سر راهشان قرار میداد با شور و امید و فداکاری بی نظیری بپیمایند.

رفیق مسعود در شرایطی که روشنفکران به اصطلاح مارکسیست ایران با هوجبگریها و دراز گوئیهای بی پایان، با الگو برداری از انقلابات کشورهای دیگر هر یک نسخه ای برای انقلاب ایران تجویز می نمودند، و به اصطلاح مارکسیستهای بودند که بدون آنکه به مارکسیسم مسلح باشند به آن لم داده بودند، در سایه کار خستگی ناپذیر و شبانه روزی خود و یارانش و در پرتو دانش غنی مارکسیستی اش توانست مارکسیسم - لنینیسم را بر شرایط ایران انطباق داده و تئوری ظفر نمون انقلاب ایران یعنی تئوری مبارزه مسلحانه را تدوین نماید.

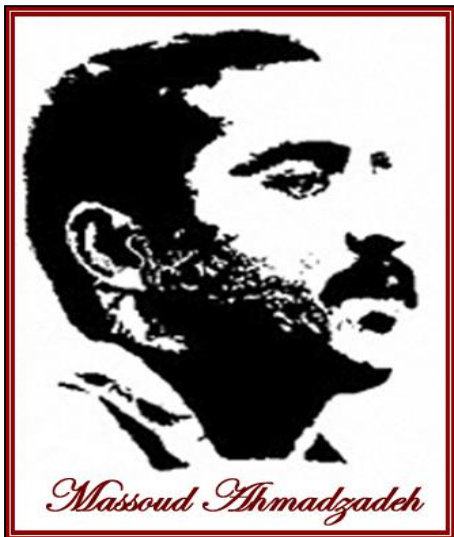
اعدام چریکهای فدائی خلق گشتند. رژیم به این ترتیب می خواست اعدام پاکبخته ترین فرزندان خلق را خواست خود خلق جا بزند و به دنبال آن در همان روز ۱۱ اسفند مزدوران جیره خوار رژیم، خون سرخ ۶ کمونیست قهرمان، ۶ چریک فدایی خلق را در میدان تیر چیت گر بر زمین ریخته و قلبهایی را که جز برای انقلاب رهائیبخش خلقهای ایران و جز برای آزادی بشریت از زیر یوغ هر گونه ستم و بردگی نمی تییدند، از تپش باز ایستادند. روز بعد هم ۴ رفیق دیگر رفقا سعید آریان، بهمن آژنگ، مهدی سوالونی و عبدالکریم حاجیان تیرباران شدند.

در میان این شهدا دو تن از بنیانگذاران سازمان ما، رفقای کبیر مسعود احمد زاده و عباس مفتاحی جایگاه ویژه ای داشتند. آنان نه فقط در زندگی سراسر مبارزه و در میان جمع رفقای سازمان، با اعمال و رفتار های انقلابی خویش شایستگی خود را به عنوان رهبران کمونیست ایران ثابت کرده بودند. بلکه این را در هنگام اسارت، در زیر شکنجه های وحشیانه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه نیز به ثبوت رساندند. مقاومت های حماسی عباس و مسعود در زیر شکنجه های شهربانی و ساواک رژیم شاه، بیانگر اصالت سازمان کمونیستی چریکهای فدائی خلق بود؛ سازمانی که رهبران آنچنان که می بایست در تمام حوزه ها و زمینه های زندگی مبارزاتی سمبل کمونیسم بودند.

لیخندهای عباس در زیر ۲۶ روز شکنجه مداوم، بیانگر لیخندهای خلقی بود که پس از سالها تحمل سختی و رنج و مرارت اینک در وجود عباس با دستیابی به "راه" پایانی برای همه رنجهای خویش میدید. این لیخندها، لیخندهای شادی خلقی بود که حال میتوانست از زبان یکی از شاعران انقلابی رفیق مرضیه احمدی اسکوئی فریاد بزند: راه پیش پای ماست. در

۱۱ اسفند سالگرد شهادت جمعی از صدیق ترین و پاکبخته ترین چریکهای فدائی خلق ایران، رفقا مسعود احمدزاده، عباس مفتاحی، مجید احمد زاده، اسدالله مفتاحی، حمید توکلی و غلامرضا گلوی است. این رفقا انقلابیون جان باخته ای بودند که عشق به خلق و کینه به دشمن و ایمان به پیروزی راه پر افتخار شان چنان شور و عزمی انقلابی در آنان بوجود آورده بود که جز به نابودی دشمن نمی اندیشیدند و بیدریغ و بی محابا، تمام وجود خویش را وقف انقلاب نموده بودند.

پس از آغاز مبارزه مسلحانه بعنوان راهگشای مبارزات خلق در ایران، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه بخوبی دریافت که نافوس مرگش بصدا در آمده است. از این رو برای نابودی جنبش مسلحانه و مقابله با انقلابیون چریک سراسیمه و مذبوحانه به هر کار عاجزانه ای دست می یازید. از جمله پس از دستگیری رفقای فوق، رژیم جریان دادگاه قلابی ای را که برای این رفقا ترتیب داده بود بطور ناقص و عمدتا تحریف شده در روز نامه هایش درج نمود. با این حال دفاعیات قهرمانانه و قاطع رفقا در این دادگاه که در حقیقت دادگاه محاکمه مزدوران و سگهای زنجیری امپریالیسم از طرف رفقا بود، بیش از پیش خلقهای ایران را از آغاز مبارزه ای نوین آگاه نمود و از جمله این سخن رفیق حمید توکلی که: من یک کمونیستم و در راه تحقق آرمانهایم برای نابودی بساط حکومت ننگین شما سلاح بدست گرفتم؛ به یاد ماندنی شد و در ذهن ها حک گردید. رژیم که حتی از درج دفاعیات مسخ شده رفقا در روز نامه ها طرفی نیست و این اقدام بر عکس به رسوائی بیش از پیش او انجامید، در ۱۱ اسفند دست به نمایش مسخره ای زد. در این روز عده ای از اراذل و اوباش و ساواکیهای خود فروخته از طرف رژیم تحت عنوان توده های ستمدیده ایران در میدان توپخانه جمع شده و در تظاهرات منحوسی خواستار



تمایلی نشان نمی دهند، ولی بطور کلی بدلیل سلطه امپریالیستی و اختناق ناشی از این سلطه، با برقراری رژیمهای وابسته به امپریالیسم در ایران، جنبشهای خودبخودی طبقه کارگر دائماً در معرض سرکوب شدیداً قهرامیز قرار داشته و جز در مواقع استثنائی امکان رشد و گسترش ندارند. پس دیگر تشکلهای طبقاتی خاص خود طبقه، مجامع آشکار و نیمه آشکار کارگری اگر هم در موقعیتهائی بوجود آیند تحت این شرایط متلاشی گشته و در نتیجه نمی توانند مداوما زمینه مادی و منبع تغذیه کننده نیروی روشنفکری پرولتاریا گردند.

همین امر که مبین تفاوت اساسی بین شرایط ایران با شرایط مثلاً روسیه است، پروسه تشکیل حزب را در ایران با آنچه که مثلاً در روسیه طی شد متمایز می کند. بنابر این تحت این شرایط دیگر سخن گفتن از ایجاد سازمانی از انقلابیون حرفه‌ای که بر زمینه جنبشهای خود بخودی طبقه کارگر و ... بوجود آمده و با تلفیق جنبشهای خودبخودی طبقه با آگاهی سوسیالیستی، حزب طبقه کارگر را ایجاد نماید، بیهوده است.

رفیق مسعود با واقع‌بینی کامل این سؤال جدی را در مقابل روشنفکران جامعه قرار داد. "مگر نه این است که وظیفه‌ای که تاریخ بر عهده رزمندگان پیشرو انقلاب نهاده است، این است که از طریق عمل آگاهانه انقلابی و ایجاد ارتباط با توده، در حقیقت نقبی به قدرت تاریخی توده بزنند و آنچه را که تعیین کننده سرنوشت نبرد است و سیعاً به میدان مبارزه واقعی و تعیین کننده بکشاند؟... اما مسأله همیشه این بوده که این آگاهی چگونه باید به میان توده‌ها برده شود، چه سازمانها و وسائلی باید این آگاهی را به میان توده‌ها ببرند و از طریق کدام اشکال سازمانی و اتخاذ چه شیوه‌هایی از مبارزه می توان انرژی انقلابی توده‌ها را، در مسیر

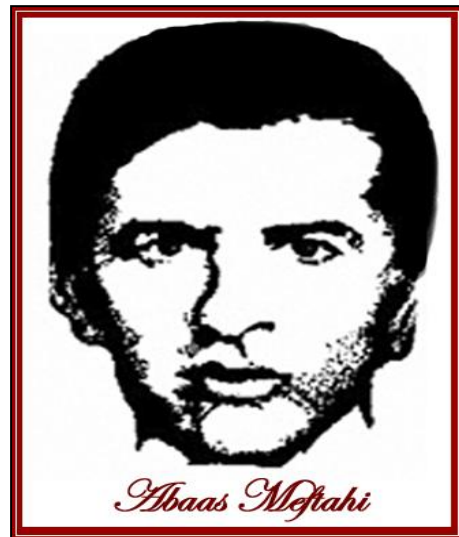
در شرایط کنونی هنوز اجزاء متشکله حزب طبقه کارگر آماده نیست ولی سیر رویدادها در طول سالها حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و تجارب عینی طبقه کارگر ایران و روشنفکرانش زیر سلطه دیکتاتوری بورژوازی وابسته هر چه بیشتر نشان دهنده صحت ایده‌ها و روندی ست که رفیق مسعود برای تشکیل این حزب در ایران ترسیم نموده است. از این رو ایده‌های تابناک رفیق مسعود در کتاب همیشه جاوید "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک"، تنها ایده‌های مارکسیست-لنینیستی منطبق بر شرایط ایران بوده و بر رهروان صدیق چریکهای فدائی خلق ایران است که با دفاع از این ایده‌ها در تئوری و عمل، پیروزی انقلاب را در ایران ضمانت نمایند.

خودبخودی طبقه کارگر در اینجا پراکنده و کم وسعت بوده و در فاصله زمانهای نسبتاً طولانی جریان دارد و از اتحادیه و سندیکا و ... نیز خبری نیست و کارگران که تحت شرایط استثمار شدید بورژوازی وابسته و سرکوب ذاتی آن قرار دارند حتی آمادگی پذیرش مبارزه سیاسی را ندارند، چه رسد به اینکه ما با محافل کارگران پیشرو آنها در سطح بسیار وسیع مواجه باشیم. این وضع خودبخود بر کلیشه برداری از راه انقلابات پیشین ولاجرم بر دگم راه "کار آرام سیاسی" خط بطلان میکشد و در واقعیت امر نیز هر جا روشنفکران معتقد به این راه پا از محافل محدود خود فراتر می گذاشتند، بدون کمترین تأثیرگذاری بر جامعه در چنگال دژخیمان رژیم گرفتار می شدند.

در چنین شرایطی لازم بود قبل از هر چیز تفاوت شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران با جوامع دیگر مورد بررسی قرار گیرد تا معلوم شود آیا وجود چنان شرایطی در ایران مختص آن سالها و یا ناشی از اوضاع اقتصادی - اجتماعی خاص ایران است. این مهم تنها از کسانی ساخته بود که اولاً به دانش مارکسیستی مسلح بوده و ثانیاً با سخت کوشی به مطالعه عینی واقعیات جامعه، طبقات و مناسبات آنان بپردازند. رفیق مسعود با دانش غنی مارکسیستی خود در راس چریکهای فدائی خلق، در جنبش کمونیستی ایران بیش از همه مستعد پاسخگوئی به این ضرورت بود.

خلافت مسعود و نبوغ او در این بود که از آنچه دیگران بنا به جو موجود می اندیشیدند فراتر رفت و بر اساس تجربیات عینی ای که حاصل کار بسیاری از رفقای "گروه رفیق مسعود احمد زاده" در طول سالها فعالیت در کارخانه‌ها و روستا‌ها و ... بود به تحلیل از شرایط مشخص ایران دست یافت.

رفیق مسعود نشان داد که اگر چه در آن دوره بنا به وضعیت سیاسی خاصی کارگران به مبارزه سیاسی



در شرایط پاگیری جنبش نوین کمونیستی ایران در سالهای ۴۲ تا ۴۹ با تکیه بر یک اصل درست مارکسیستی که "بدون وجود یک حزب کمونیست، انقلاب به پیروزی نمیرسد" مسأله ای که ذهن بسیاری از روشنفکران مارکسیست را اشغال کرده بود، این بود که برای آغاز مبارزه به حزب کمونیست احتیاج است و چنین حزبی است که استراتژی و تاکتیک انقلاب را تعیین کرده و توده‌ها را حول یک برنامه انقلابی متشکل میکند.

بنابر این آنها نتیجه می گرفتند که در حال حاضر کاری نمی توان کرد جز آنکه منتظر تشکیل حزب بمانند و مبارزه را با آن آغاز کنند. ولی این باور روشنفکران مارکسیست هنوز مبین هیچگونه راهگشائی در عمل نبود. مسأله اصلی آن بود که با توجه به شرایط جامعه ایران، برای تشکیل این حزب از کجا باید آغاز کرد و پی ریزی آن چه پروسه‌ای را در بر می گیرد. اگر از توصیف وضعیت آندسته از روشنفکرانی که فقدان یک حزب کمونیست را در ایران، لفافه بی‌عملی و محفل بازیهای روشنفکرانه خود قرار داده بودند، بگذریم، معمولاً به این سؤال با کلیشه برداری از تجارب انقلابات پیشین و بویژه انقلاب روسیه، اینگونه پاسخ داده میشد؛ باید در بستر کار آرام سیاسی، با شرکت در مبارزات اقتصادی طبقه کارگر و ... با این طبقه تماس گرفت و در این پروسه بتدریج به تشکیل حزب نایل آمد. ولی این تئوری که از بطن واقعیات شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران بیرون نیامده بود. با توجه به شرایط جامعه ایران محکوم به شکست بود. تجارب انقلابات پیشین می آموخت که برای تماس با طبقه کارگر باید در مبارزات آنها شرکت کرد و در جریان ارتباط با اتحادیه‌ها و سندیکا‌ها و غیره و همچنین محافل گوناگونی که معمولاً پیشرو ترین عناصر طبقه کارگر در آن متشکل می‌شوند، آگاهی مارکسیستی را بدون طبقه برد و بعبارتی دیگر سوسیالیسم را با جنبشهای خودبخودی طبقه تلفیق داد.

ولی با اولین بررسی در اوضاع و احوال شرایط ایران معلوم میشد که جنبشهای

روند حزب کمونیست ، این ستاد رزمنده پرولتاریا تشکیل میشود.

در شرایط کنونی هنوز اجزاء متشکله حزب طبقه کارگر آماده نیست ولی سیر رویدادها در طول سالها حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و تجارب عینی طبقه کارگر ایران و روشنفکرانش زیر سلطه دیکتاتوری بورژوازی وابسته هر چه بیشتر نشان دهنده صحت ایده ها و روندی ست که رفیق مسعود برای تشکیل این حزب در ایران ترسیم نموده است. از این رو ایده های تابناک رفیق مسعود در کتاب همیشه جاوید" مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک"، تنها ایده های مارکسیست- لنینیستی منطبق بر شرایط ایران بوده و بر رهروان صدیق چریکهای فدائی خلق ایران است که با دفاع از این ایده ها در تئوری و عمل ، پیروزی انقلاب را در ایران ضمانت نمایند.

گرامی باد یاد شهدای

پرافتخار ۱۱ و ۱۲ اسفند

جاودان باد خاطره همه

شهدای به خون خفته خلق!

حزب کمونیست بعنوان شکل خاصی از سازمان پرولتاریائی بعنوان یک وسیله مبارزاتی که پیروزی انقلاب را ضمانت مینماید ، مشخص کننده مرحله جدیدی در مبارزه است. رفیق مسعود با حرکت از این اصل که پیشرو انقلابی در جریان مبارزه بوجود می آید، ثابت نمود که در شرایط ایران "تنها یک مبارزه سیاسی ، نظامی مینواند پیشرو واقعی را بوجود بیاورد و روشنفکران کمونیست ، در پروسه جنگ توده ای طولانی ، در شرایطی که کارگران با رشد و گسترش مبارزات خود در بطن این پروسه نقش انقلابی خود را ایفاء می نمایند ، زمینه پیوند با طبقه خویش را بدست آورده و در این جهت پیش می روند. بخصوص امکان این پیوند و انجام وظایفی برای تشکیل حزب کمونیست بر دوش روشنفکران کمونیست قرار دارد ، در منطقه آزاد شده بقدرت نیروهای مسلح خلق ، جایی که کارگران با مبارزات خویش وسیع سازمانهای صنعتی و سیاسی خویش را میسازند، فراهم میگردد. و در این

درست ، در مسیری که به پیروزی انقلاب ، به سرنگونی ارتجاع ، به تصرف قدرت سیاسی منجر می شود، انداخت و هدایت کرد ؟"

یکی از خدمات درخشان رفیق مسعود در پاسخگوئی ، به همین معضل اصلی جنبش کمونیستی ایران بود. او ثابت نمود در شرایطی که شیوه مقابله دشمن با خلق اساساً قهر آمیز است ، با توصیف صرف اعمال ضد خلقی رژیم ، با برشمردن ضرورت مبارزه جهت سرنگونی این رژیم و خلاصه با کلمات، ولو زیباترین آنها نمیتوان توده ها را به انجام این مبارزه متقاعد نمود و اصولاً نمیتوان با این شیوه ها و به عبارت دیگر با "کار آرام سیاسی" رژیم تا به دندان مسلح را به مصاف طلبید؛ و اعلام داشت که روشنفکران انقلابی تنها با دست زدن به مبارزه مسلحانه بعنوان شکل اصلی مبارزه قادرند شکافی در بن بست مبارزاتی موجود ایجاد نمایند.

در تحلیلی که رفیق مسعود ارائه داد ، معلوم گردید که در شرایط مشخص ایران مبارزه میتواند و ضرورتاً باید بدون وجود حزب آغاز شود و تشکیل

خاویار برای شما، بحران برای ما... از صفحه آخر

علل آن و پیشنهاد راه حل برای از بین بردن این مشکلات، با سپر بلا قرار دادن پناهندگان و کوشش در جهت تحریک مردم ناآگاه علیه آن ها، تلاش می کند تا اذهان عمومی را از علل اصلی این مصایب منحرف کرده و در کنار دیگر همقطاران سیاسی خود در هیات حاکمه به بقای سیستم ظالمانه سرمایه داری کمک نماید. وی متذکر شد که تقریباً عمق شکاف طبقاتی موجود در اتریش را در هیچ کشور اروپایی دیگری نمی توان دید. در حالی که ارتش بیکاران هر روز افزایش پیدا می کند، فقط یک درصد از جمعیت اتریش از رفاه و راحتی سطح بالا برخوردار هستند! اتریش یک کشور سرمایه داری است که بانک ها و شرکت های بزرگ آن را اداره می کنند! بعد از اتمام سخنرانی و اجرای موزیک تجمع کنندگان از مسیر ماریا هیلفراشتراسه (Mariahilfer Straß) به سمت ساختمان اپرا و در جهت رینگ حرکت کردند. راهپیمایی تظاهر کنندگان در منطقه ای که محل حقوق بشر نامیده می شود و در کنار موزه شهر وین قرار دارد از طرف عده زیادی پلیس مسدود شد. آن ها مانع عبور تظاهر کنندگان برای رفتن به نزدیکی ساختمان اپرا از مسیر رینگ شدند! به همین دلیل تجمع در این محل تا ساعتی چند با دادن شعار و همچنین پخش موزیک ادامه پیدا کرد! اما حضور بیشمار پلیس در محل تجمع نشان دهنده ترس و زبونی دولت از حضور مخالفین خشمگین علیه سیستم حاکم و سیاست های فاشیستی و راسیستی آن در محل مورد نظرشان بود!

لازم به تذکر است که تجمع اعتراضی علیه مراسم بال که در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ هر ساله برگزار می شد و به یک تریبون مبارزه برای گروه های چپ و کمونیست علیه دنیای سرمایه تبدیل شده بود، به دلیل زد و خوردهایی که آخرین بار در سال ۱۹۹۱ بین تظاهر کنندگان و پلیس رخ داد و همین طور به دلیل حمله وحشیانه حزب دست راستی (فاپو) به تظاهر کنندگان که موجب درگیری های شدیدی بین آن ها شد و عده زیادی زخمی بر جای گذاشت، به تدریج به حاشیه رانده شد و اهمیت سابق خود را از دست داد. آخرین تظاهرات عظیمی که علیه مراسم بال در اتریش برگزار شد در سال ۲۰۰۰ بود که دولت جدیدی از ادغام دو حزب سیاه و آبی یعنی حزب مردم اتریش و حزب آزادی اتریش (حزب راست افراطی) سر کار آمده بود. در آن تظاهرات بیشتر از ۱۵۰۰۰ نفر شرکت کرده و نفرت و مخالفت خود را علیه نظام سرمایه داری اتریش به نمایش گذاشتند. به گفته سخنگوی جوانان کمونیست، تعداد شرکت کنندگان در تظاهرات امسال در حدود ۵۰۰ نفر بود.

بعضی از شعارهایی که تظاهر کنندگان در طول مراسم می دادند، عبارت بودند از:

"بال (Ball) بایستی از بین بره ، سرمایه هم باید بمیره"، "این سیستم، سیستم نابرابری است"، شعارهایی که در حمایت از پناهندگان داده شد از این قرار بودند: "پناهندگان باید بمانند"، "هر انسانی حق زندگی دارد"، "زنده باد همبستگی بین المللی"، شعارهای که تظاهر کنندگان در صف اول راهپیمایی حمل می کردند به این معنی بود: "خاویار برای شماها، بحران برای ما"

گروه های شرکت کننده در این تظاهرات ، عبارت بودند از:

Der Funke

Antifaschistische Aktion

KSV

RA (Revolutionärer Aufbau)

IA*RKP (Initiative für den Aufbau einer Revolutionär-Kommunistischen Partei)

KJÖ (Kommunistische Jugend Österreich)

KKA (KOMITEE KÄMPFERISCHER ARBEITER/INNEN)

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - وین

۲۴ فوریه ۲۰۱۷

اشرف دهقانی

در ارتباط با روز جهانی زبان مادری



از زمان رضا شاه که به نمایندگی از امپریالیسم انگلیس مشغول پیاده کردن سیاست های به غایت ضد ملی در ایران بود زبانهای ملی مختلف در ایران (به جز زبان فارسی) مورد سرکوب قرار گرفت. امروز تحت سلطه رژیم جمهوری اسلامی و وزارت ارشادش، هم سرکوب زبانها و حقوق ملی در تداوم سیاست های امپریالیستی رضا شاه قلدر، با ارتجاعی ترین لفافه های مذهبی در خدمت بقای سلطه سرمایه داران استوار می گردد و هم زبان مادری ملت های دیگر وسیعتر از پیش توسط "ادبای شوینیسست" که در دم و دستگاه های به اصطلاح فرهنگی این رژیم حضور دارند مورد توهین و تحقیر قرار گرفته و یا نفی می شوند.

بود زبانهای ملی مختلف در ایران (به جز زبان فارسی) مورد سرکوب قرار گرفت. امروز تحت سلطه رژیم جمهوری اسلامی و وزارت ارشادش، هم سرکوب زبانها و حقوق ملی در تداوم سیاست های امپریالیستی رضا شاه قلدر، با ارتجاعی ترین لفافه های مذهبی در خدمت بقای سلطه سرمایه داران استوار می گردد و هم زبان مادری ملت های دیگر وسیعتر از پیش توسط "ادبای شوینیسست" که در دم و دستگاه های به اصطلاح فرهنگی این رژیم حضور دارند مورد توهین و تحقیر قرار گرفته و یا نفی می شوند. همه اینها در جهت تحقیر و شخصیت کشی و موجه جلوه دادن ستم ملی از یک طرف و محروم سازی میلیون ها تن از خلقهای ایران در رواج فرهنگ و ادبیات و آموزش به زبان خود از طرف دیگر به کار گرفته می شوند.

• به لحاظ تاریخی، کوشش برای ایجاد یک زبان واحد در محدوده جغرافیائی خاص توسط بورژوازی و بر اساس نیازهای بازار برای او صورت گرفته است. اما اگر در غرب رسمیت یافتن یک زبان واحد (یا همچون سویس سه زبان) با برقراری آزادی های دموکراتیک در جامعه همراه بود، در ایران به دلیل شکست انقلاب مشروطیت به مثابه انقلاب بورژوا-دموکراتیک ایران، بورژوازی مرتجع انگلیس از طریق دولت دست نشانده اش (رضا شاه) با اعمال وحشیانه ترین دیکتاتوری ها زبان فارسی را تنها زبان رسمی در ایران اعلام کرد. این امر اگر چه امتیازی برای زبان فارسی بود ولی بدلیل سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری ناشی از آن حتی ملت فارس نیز (چه در آن زمان و چه امروز) از آزادی بیان و دیگر آزادی های دموکراتیک برخوردار نگشت و لذا فارسیها نیز برای رسیدن به استقلال و آزادی در مقابل حکومت های مدافع و حافظ منافع امپریالیستها بوده و در کنار دیگر ملت

رژیم دزد و فاسد جمهوری اسلامی تلقی کنیم باید گفت که اساسا دست یابی به آزادی زبانها و حل مسأله ملی همانند بسیاری از مطالبات برحق و دموکراتیک مردم ایران در چهار چوب این رژیم ممکن نیست. اما، ما نمونه بارز و درخشان دولت مرکزی پلشویک ها را داریم که موفق به حل مسأله ملی در کشور پهناور روسیه با ملل مختلف ساکن آن گردید. بیشک در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی به دست طبقه کارگر متشکل و مسلح های ایدئولوژی خود (کمونیسم)، ملت های مختلفی که جامعه ایران را تشکیل می دهند نیز موفق به کسب حقوق ملی خود خواهند گردید.

در این ایام که به مناسبت روز جهانی زبان مادری بار دیگر مسأله ملی در سطح وسیعی مطرح گشته و ما شاهد اظهار نظرها و مواضع گوناگونی در این زمینه می باشیم جا دارد روی موضع کمونیستی در مورد مسأله ملی تأکید شود. در مقدمه ای که در آذر ماه سال ۱۳۹۲ توسط من بر کتاب پر ارزش "آذر بایجان و مسأله ملی"، اثر رفیق علیرضا نابدل نوشته شده تا آنجا که مقدر بوده موضع کمونیستی در رابطه با مسأله ملی مورد توضیح و تشریح قرار گرفته است. اکنون به مناسبت روز جهانی زبان مادری روی این مقدمه مکث کنیم.

برخی از مهمترین ایده های مطرح شده در آن مقدمه به شرح زیر می باشند:

• یک حرکت ملی باید ماهیت دموکراتیک و مترقی داشته باشد تا بتوان از آن پشتیبانی و حمایت کرد.

• " امتناع از دفاع از حق تعیین سرنوشت برابر است با بدترین اپورتونیسم" (لنین، در باره حق ملل در تعیین سرنوشت خود- صفحه ۳۷۲).

• از زمان رضا شاه که به نمایندگی از امپریالیسم انگلیس مشغول پیاده کردن سیاست های به غایت ضد ملی در ایران

صرفنظر از شوینیسست ها و مرتجعینی که همواره از غیر رسمی تلقی شدن زبان مادری ملت های مختلف تشکیل دهنده ایران - به جز فارسی- دفاع و پشتیبانی کرده و خواهان ممنوع بودن زبانهای دیگر خلقهای ساکن ایران در امر آموزش و اشاعه ادبیات خود و غیره بوده اند، از طرف برخی روشنفکران نیز تحت عنوان به اصطلاح چپ های مدرن، کسانی که یا هرگز ستم ملی را تجربه نکرده و درکی از آن ندارند و یا نفوذ ایده های شوینیسستی چنان در آنها قوی است که نمی توانند رشد و پویائی دیگر زبانهای ملی در ایران را برتابند مواضعی اتخاذ می شود که در کنه خود نفی حق ملت های مختلف ایران در استفاده آزادانه از زبان مادری خود را در خویش نهفته دارد. مثلا در موردی می شنویم که اساسا وجود زبان مادری را به اسم مدرنیسم و تحت این عنوان که گویا بوی محدودیت های سنتی از آن می آید نفی می کنند- همانطور که البته اساسا وجود ملیت های مختلف در ایران را هم انکار می کنند. یا در قطب مخالف دیده می شود که با چنان شاخ و برگ از کثرت زبانهای مختلف در ایران سخن می گویند که عملا حل مسأله ملی امری بسیار بغرنج که گویا غیر قابل حل است جلوه می کند. آنها حتی نگران بودجه ای هستند که دولت مرکزی در صورت رسمیت دادن به زبان مادری ملیت های مختلف (مثلا وزارت آموزش و پرورش جهت تربیت معلم، ترجمه متن های لازم در کار آموزش و غیره) باید متحمل شود. در این مورد باید گفت که اگر سرزمین ایران که امروز کاملا به غارت امپریالیستها رفته روزی از تحت سلطه بودن آنان رها شود، در ایرانی که ثروت هایش همچون امروز توسط سرمایه داران خارجی (امپریالیستها) و سرمایه داران داخلی وابسته به آنان غارت نشود، آیا با توجه به وجود ثروت بیکران در این کشور غم بودجه برای انجام چنان کاری وجود خواهد داشت؟ البته اگر دولت مرکزی مورد نظر را

های ساکن ایران قرار دارند و با آنها هم سرنوشت می باشند.

• در برخورد به مسأله ملی، حتی در نظرات برخی از روشنفکران انقلابی ایران آلودگی های ناسیونالیستی و عظمت طلبی در رابطه با زبان فارسی را می توان تشخیص داد. به عنوان مثال نظرات رفیق انقلابی، شهید بیژن جزنی در کتاب "آنچه یک انقلابی باید بداند" در این رابطه را می توان ذکر کرد- که در مقدمه ای که در باره آن صحبت می شود، مورد نقد قرار گرفته است.

• برخورد رفیق علیرضا نابدل نسبت به "فرقه دموکرات آذربایجان" تشریح شده و مبتنی بر آنست که:

- فرقه دموکرات در شرایط پیروزی "ارتش سرخ کارگری" و تأثیر آن در رشد مبارزه در آذربایجان نه فقط "در میان توده های محروم شهری" بلکه در شرایط اوج گیری مبارزه دهقانان با اربابان ده به وجود آمد. طبقات محروم در آذربایجان، پیروزی ارتش سرخ بر فاشیسم را پیروزی خود دانسته و برای مبارزه با دشمنانشان از آن الهام و نیرو گرفتند.

- فرقه دموکرات اما با عدم تشخیص این امر که برای مردم آذربایجان تضاد بین فئودال ها و دهقانان از یک طرف و بورژوازی وابسته با پرولتاریا و خرده بورژوازی شهری مطرح بود، از طرح شعارهای طبقاتی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی و دموکراتیک باز ماند. در نتیجه نتوانست سیاستی

اتخاذ کند که علیه سیاست تفرقه افکنانه ای که رضا شاه پایه گذاشته بود باشد تا بتواند خلق های سراسر ایران را گرد خود جمع کند. فرقه دموکرات بر عکس، با طرد مبارزه طبقاتی و تأکید صرف روی مسأله ملی و طرح شعارهایی چون "زبان برای ما مسأله حیاتی و مماتی است" و به واقع تبدیل کردن "ملیت به شعار اساسی و مرامی" تشکیلات خود و در نتیجه جدا کردن سرنوشت خلق آذربایجان از دیگر خلقهای ایران در مقابل دشمن مشترک، شکست خود را رقم زد.

- این فرقه به جای تکیه بر نیروی پر قدرت توده ها که حاضر به همه نوع فداکاری در مبارزه با دشمنان خود بودند، "چشم امیدش تنها بر ارتش سرخ حکومت سوسیالیستی شوروی بود". از این رو با رفتن ارتش سرخ از ایران "خلق را در برابر دژخیم ارتجاع تنها گذاشته و به آن سوی مرزها عقب نشستند."

• رفیق نابدل بحث خود را اساسا با سنجش برنامه و عملکردهای این فرقه با وظیفه انقلابی ای که در آن برهه بر دوش یک رهبری انقلابی قرار داشت پیش برده است. از این رو وی برخی از عملکردهای اصلاح طلبانه ای که فرقه به نفع توده های محروم در طول یک سال حاکمیت خود در آذربایجان انجام داد را مورد توجه قرار نداده است، عملکردهایی که هنوز هم در آذربایجان از آنها به عنوان خاطره های خوش یاد می شود.

• رفیق نابدل از موضع کارگران و

زحمتکشان به بلشویسم و رویونیسم در شوروی برخورد کرده است. او در مقابل کسانی که در دهه چهل شوروی را به اصطلاح "سوسیالیستی" می نامیدند که حاضر شده بود با رژیم شاه به مثابه "عامل امپریالیسم" در نهایت "صلح و صفا به سر برد"، مطرح می کند که این "میش، میش تقلبی است و در واقع ماده گرگی است که به دامن جفت خود لغزیده است". با این معیار او در ضمن در کتاب خود با برخی از افراد و شخصیت های معاصر خود در آذربایجان برخورد کرده است.

• بالاخره رفیق نابدل سخن خود را ضمن تکیه بر رنجی که "توده های آذری و به ویژه توده های آذری ساکن آذربایجان" از شونیسم می برند و تحقیری که از طرف "نمایندگان ارتجاع و عناصر نا آگاه ملت مسلط" می بینند، راه حل درست مسأله ملی را وحدت انقلابی پرولتری در مقیاس کشوری می داند و این که "برای نیل به پیروزی بر امپریالیسم و ارتجاع"، "باید زیر پرچم پرولتاریا" متحد شد.

بکوشیم نیروی مبارزاتی همه کارگران و زحمتکشان و تودهای تحت ستم ایران از هر ملیتی که باشند را به طور متحد در جهت قطع هر گونه نفوذ امپریالیسم در ایران و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که در حال حاضر اصلی ترین عامل نفوذ و سلطه امپریالیستها در ایران می باشد قرار دهیم.

در ۸ مارس، علیه امپریالیسم و فرهنگ مردسالاری به پا خیزیم!

بار دیگر در سالگرد روز جهانی زن، بسیاری از زنان و مردان آزادی خواه و خواهان برابری زن و مرد، همزمان با دیگر زنان و مردان مبارز در سراسر جهان، در وین به خیابان آمده و دست به تظاهرات زدند. در این مراسم که در روز چهارشنبه ۸ مارس ۲۰۱۷ انجام شد، احزاب و گروه های بسیاری حضور داشتند. این تجمع که در Urban Loritz Platz منطقه ۷ شهر وین در ساعت ۱۸ برپا گشت، با سخنرانی نمایندگان سازمان های حاضر در تظاهرات آغاز شد. یکی از سخنرانان که به نمایندگی از طرف کمیته زنان سرخ (Rotes Frauenkomitee) در آن جا حضور داشت، سخنان خود را این چنین شروع کرد: "ما باید نشان بدهیم که بیشتر از این، دروغ های کسانی که در راس قدرت هستند را تحمل نخواهیم کرد، ما ظلم و ستم و استثمار زنان را دیگر نخواهیم پذیرفت و متحد و یک صدا فریاد خواهیم زد که زحمتکشان و زنان ستم دیده با تمام قدرت و با چنگ و دندان، برای از بین بردن سیستم غالب و کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا مبارزه خواهند کرد. به خصوص کارگران برای بدست آوردن حقوق خود در صف اول مبارزه قرار می گیرند، چرا که بیشترین دلیل را برای مبارزه داشته و هیچ چیزی برای از دست دادن ندارند."

سخنران دیگری همه کارگران، مهاجران، زنان مبارز و دختران را مورد خطاب قرار داد و گفت: "پر واضح است که زنان مبارز و آگاه هیچ گونه وجه اشتراکی با سنت خرده بورژوازی و با فمینیسم که مردان را مسبب ستم بر زنان می داند، ندارند ولی ما در این جا امروز حاضر شدیم چون معتقدیم که رهایی زنان تنها با اتحاد با هم بدست خواهد آمد." یکی از سخنرانان فمینیست و مدافع حقوق بشر به طرفداری از آزادی سقط جنین و دفاع از حق زنان برای تصمیم گیری در مورد بدن خود صحبت کرد و همین طور به خشونت که به زنان چه در خانه و چه در محل کار روا می شود، اشاره داشت و متذکر شد که زنان بایستی برای رها شدن از این مصائب خود به پا خواسته و برای کسب حقوق خود مبارزه کنند. در پایان سخنرانی ها که به مدت یک ساعت طول کشید، شرکت کنندگان در تظاهرات، محل تجمع خود را به طرف (Mariahilferstraße) ترک کرده و در طول راه پیمایی، شعارهایی به نفع برابری زنان با مردان و علیه سیستم سرمایه داری جهانی و همین طور علیه سیاست های فاشیستی و راسیستی جاری در جامعه کنونی اتریش سر دادند. از بدو شروع تظاهرات و تا پایان مراسم، جمعیت حاضر توسط تعداد زیادی پلیس همراهی می شد. گروهی از زنان با نواختن موزیک در جلوی صف تظاهر کنندگان شور و حالی به مراسم داده بودند. در پایان راه پیمایی، تظاهر کنندگان با تجمع در محل یادبود مارکوس اموفومو (Markus Omofumo) (سیاه پوستی که چند سال پیش به دست پلیس فاشیست اتریش کشته شد) یاد وی را گرامی داشتند و با سخنرانی مجدد و اجرای گر در مراسم، با رقص و آواز، روز زن را پاس داشته و ساعتی بعد به مراسم ۸ مارس پایان دادند. برخی از شعارهایی که در طول مسیر راه پیمایی سر داده می شدند به شرح زیر بودند: "مرگ بر امپریالیسم!"، "مرگ بر مردسالاری!"، "کارگران همه کشورها، متحد در مبارزه برای قدرت سیاسی!"، "همبستگی یعنی مقاومت"، "زنده باد همبستگی بین المللی"، "آزادی زنان یک امر بین المللی است"، "راسیسم، فاشیسم و تبعیض جنسی باید از بین بروند"



ستم بر زن، ستم طبقاتی که

راه حل طبقاتی می طلبد!

توضیح پیام فدائی: آنچه که در زیر می آید، متن سخنرانی رفیق سهیلا دهماسی می باشد که در تاریخ ۱۲ مارس ۲۰۱۷، در اطاق چریکهای فدایی خلق ایران در پالناک به مناسبت گرامیداشت روز جهانی زن ایراد شده است. پیام فدایی این سخنرانی را با برخی تغییرات جزئی از صورت گفتار به نوشتار درآورده و به این ترتیب در اختیار علاقه مندان قرار می دهد.

برای استعمار هر چه شدیدتر زنان کارگر و زحمتکش مهیا کرده و در سایه آن سودهای مالی کلانی نصیب خود می کنند. بگذارید این واقعیت را در موارد و مثال های مشخصی بررسی کنیم.

یک مثال درباره ی زنان و کارگاه های کمتر از ده نفر:

سالها پیش در زمان خاتمی، نمایندگان به اصطلاح اصلاح طلب مجلس، قانونی را تصویب کردند (یعنی ماده ۱۹۶ از قانون کار) که طبق آن کارگاههای زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار خارج شدند. دولت خاتمی با این کار دست سرمایه داران را برای تشدید استعمار کارگران این کارگاه ها باز گذاشت. حتی از زمان تصویب این قانون، تعداد بسیار زیادی شرکت های پیمانکار مثل قارچ سبز شدند که تعداد کارگرانشان کمتر از ۱۰ نفر است. در برخی موارد یک سرمایه دار صاحب ده ها شرکت پیمانکاری کوچک است. در واقع او برای این که قانون کار شامل حال کارگران نشود و مثلاً حق بیمه به آنها نپردازد کارگرهای کارخانه اش را از طریق این شرکت ها استخدام می کند. و اساساً همانطور که می دانید، بیشتر زنان در کارگاه های کوچک کار می کردند و می کنند. سرمایه داران صاحب این کارگاه ها در سایه مصوبه دولت خاتمی رسماً و به طور قانونی این زنان را از برخی مزایایی که قانون کار برای آنها داشت محروم کردند. مثلاً بدون اینکه نگران تعقیب قانونی باشند، مزدی کمتر از دستمزد تعیین شده به آنها می پردازند. زنان در این کارگاه ها حق استفاده از مرخصی زایمان را ندارند. واضح است که سرمایه داران مخارج تولید را به این نحو کاهش می دهند و سود اقتصادی بیشتری می برند.

در همین مثال می شود دید که چه کسی عامل فقر و ستم بر زنان است. در اینجا مرد بودن سرمایه دار مطرح نیست. چون در مواردی که صاحب کارخانه، یک زن سرمایه دار است هم او به همین شکل به کارگر زن ظلم می کند. چون منافع

بودن آن متجاوز را برجسته کرده و عنصر مرد را عامل چنین فاجعه ای جا می زند و در واقع رژیم جنایتکار حاکم را تطهیر می کنند.

البته فمینیست ها در گذشته برو و بیایی داشتند، و می توانستند برخی از زنانی که خواهان مبارزه با مردسالاری بودند را هم با خودشان هم آواز بکنند. اما امروز، فمینیسم دچار ورشکستگی شده و گرایش به آن کاملاً تضعیف شده. در این زمینه علاوه بر افشاگری ها و روشننگری هایی که صورت گرفته که سازمان ما هم سهمی در آن دارد، یک عامل عینی قوی باعث این امر شده است. این عامل رشد بحران و فجایع ناشی از آن در سیستم سرمایه داری است. با گذشت زمان زنان و کلاً مردم سراسر دنیا هر روز با تکیه بر فاکت های زنده ی موجود می بینند که سیستم سرمایه داری بانی شرایط ظالمانه برای زنان است. می بینند که مردان تحت ستم حتی با اینکه از فرهنگ مردسالاری حاکم بر جامعه تأثیر گرفته باشند، اما به وجود آورنده مردسالاری نیستند، بلکه در مبارزه علیه عامل اصلی ستم بر زنان، در کنار زنها قرار دارند.

در حقیقت، امروز که سرمایه داری در همه جا حاکم است، بررسی فرودستی زنان، بدون تمرکز بر نظام سرمایه داری که مردسالاری و پدرسالاری را همواره تقویت و حمایت می کند، غیر ممکن است.

درنتیجه، بیایید با هم نگاهی بیندازیم به وضعیت زنان کارگر و فرودست در کشور خودمان، و ببینیم که آیا ریشه ی وضعیت ناگوار زندگی آنها در "ذات خشونت طلب مردها" نهفته است (آنطور که در نظرات فمینیستی ادعا می شود) یا در ذات سیستم سرمایه داری!

در بحث امشب من سعی می کنم رابطه ی مستقیم میان ستم بر زنان و سیستم سرمایه داری در ایران را مطرح کرده و نشان بدهم که این در اساس، سرمایه داران و رژیم حافظ منافع آنها، یعنی جمهوری اسلامی است که از ستم بر زن نفع می برند، و بخصوص با مسلط کردن فرهنگ مردسالاری در جامعه، شرایط را

با درود به دوستان و رفقا، قبل از هرچیز، روز جهانی زن را به همه ی زنان کارگر و زحمتکش چه در ایران و چه در سراسر جهان و همچنین به شما عزیزانی که برای گرامیداشت این روز، در جلسه ی امشب حضور دارید، تبریک میگویم.

رفقا و دوستان عزیز، به باور من، یکی از بهترین راه های گرامیداشت روز جهانی زن این است که در چنین روزی، دیدگاه ها و تحلیل های مختلفی را که در جنبش زنان برای رهائی وجود دارد بار دیگر مورد بررسی قرار دهیم و از آن برای صیقل دادن به دیدگاه های انقلابی در راه مبارزه برای رهائی استفاده کنیم. از این رو، لازم می دانم که اشاره کنم که در جنبش زنان نیروهای بوده اند و هستند که با اینکه از ستم بر زنان صحبت می کنند و حتی گاهی زمینه هایی از ستم بر زن را با جزئیات نقل می کنند، اما وقتی پای دلیل این ستم، و این که از کجا سرچشمه گرفته پیش می آید، "مردها" را عامل چنین ستمی معرفی می کنند و نمی توانند ببینند که فرودستی زن، همانطور که ما بارها تأکید کرده ایم، ناشی از شکل گیری مالکیت خصوصی، و در نتیجه یک امر طبقاتی بوده و هست، امری که در نظام های طبقاتی همواره بازتولید شده است. در نتیجه صاحبان آن تفکر همواره تلاش میکنند که زنان را علیه مردها بسیج کنند. اینها که فمینیست خوانده می شوند با چنین تفکری به واقع مانع از آن می شوند که زنان ستمدیده در کنار مردهای ستمدیده، علیه عامل اسارت خود که همانا جامعه طبقاتی و در عصر ما جامعه سرمایه داری است، مبارزه کنند. به همین خاطر هم فمینیستها در عرصه سیاسی رفورمیست از آب در می آیند. چون وقتی مرد را عامل ستم بر زن می بینند مبارزه خود را هم علیه عامل اصلی سازمان نمی دهند. به عنوان مثال، فمینیست ها زمانی طلب می کردند که تنها قوانین زن ستیز در رژیم جمهوری اسلامی لغو بشود، بدون اینکه خواستار سرنگونی این رژیم، و نابودی نظام سرمایه داری بشوند. یا در رابطه با تجاوز به یک زن در زندان، به جای این که آن را به پای شکنجه گران جمهوری اسلامی بنویسند، صرفاً مرد

برای کارگرهای مرد صبحانه و ناهار درست می‌کند. او در ماه تنها ۴۸۰ هزار تومان درآمد دارد. ۱۱۰ هزار تومان هم از کمیته می‌گیرد، یارانه هم ۱۲۵ هزار تومان، همه ی اینها هنوز کمتر از حداقل دستمزدی است که وزارت کار تعیین کرده که خود آن دستمزد در مقابل گرانی کمر شکنی که وجود دارد بسیار ناچیز است.

یا وزارت کار، هر سال حداقل حقوق و مزایای کارگران و کارمندان را اعلام می‌کند و این حق را به آنها می‌دهد که در صورت دریافت حقوق کمتر از مبلغ اعلام شده، شکایت کنند. امسال، حداقل حقوق کارگران، بدون احتساب مزایا و حق اولاد و مسکن و... ۸۱۲ هزار تومان بود. اما زنهای کارگر علیرغم دریافت مزدی پائین تر از این رقم، شکایت نمی‌کنند. چون می‌دانند شکایتشان به جایی نمی‌رسد و تازه ممکن است کارشان را هم از دست بدهند. همه این مثالها نشان می‌دهند که ستم بر زن، ستم طبقاتی است، و ستم ها و توهین و تحقیر هائی که به شکل های دیگر در جامعه به زنان می‌شود، همه ریشه در این ستم طبقاتی دارند.

بیانید به یک مورد از تبعیض هایی نگاه کنیم که به زن کارگر می‌شود و در ظاهر امر فقط مسئله ای "زنانه" است:

مدتی پیش، در خبرهای کارگری ذکر شده بود که دو زن کارگر کارخانه ی سیمان لارستان با ۶ سال سابقه ی کار، بعد از مرخصی زایمان اخراج شدند. اخراج کارگران زن در زمان مرخصی زایمان موجب می‌شود که سرمایه دار دیگر مخارجی مانند "حق اولاد" و مخارج بیمه ی او و مهد کودک و غیره را نپردازد و به واقع حق کارگر زن را بالا بکشد. سرمایه دار، کارگر زنی را که صاحب فرزندی شده اخراج می‌کند و کارگر ارزان قیمت دیگری که می‌تواند یک زن مجرد باشد را به جایش می‌گذارد. و در این رابطه سود اقتصادی می‌کند، پس دلیل این حق کشی ها علیه زنان، طبقاتی است.

این درحالی است که روی کاغذ، قوانینی در مورد مرخصی دوران زایمان تصویب شده. اما در جمهوری اسلامی تضمین اجرایی برای قوانینی از این نوع وجود ندارد. عمال جمهوری اسلامی، دم می‌زنند از تصویب قانون کاهش ساعات کار زنان سرپرست خانواده و یا زنانی که فرزند خردسال دارند و یا قانون افزایش دوره استراحت با حقوق، برای زایمان. اما زنان کارگر در شرایطی قرار گرفته اند که از ترس اخراج، حتی ازدواجشان را پنهان می‌کنند. چرا که اگر بخواهند واقعا از این قوانین روی کاغذ استفاده کنند، اخراج می‌شوند. معنی چنین وضعی به واقع این است که در یک حکومت دیکتاتوری عریان مثل جمهوری اسلامی، اجرای واقعی این قوانین باعث بیکاری بیشتر زنان می‌شود.

رژیم جمهوری اسلامی حافظ سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم است. رویای سرمایه داری وابسته، ذاتا دموکراسی بورژوازی نیست. در این نظام، حتی ابتدایی ترین اصل یک قرارداد کار، یعنی چگونگی پرداخت دستمزد به کارگر، رعایت نمی‌شود. در چنین سیستم دیکتاتوری، شاهدیم که حتی وقتی کارگرها اعتراض می‌کنند که چرا کارفرما حقوقشان را چندین ماه است پرداخت نکرده، گاه کارگر معترض را در همان محل اعتراض کتک می‌زنند. حتما مورد شلاق زدن کارگران معدن طلا در آذربایجان در ملاء عام را به یاد دارید که جرمشان صرفا اعتراض به عدم پرداخت دستمزدشان بود. کارگران به خاطر اعتراض به شرایط غیر قابل تحمل وضعیتشان، زندانی میشوند، شکنجه می‌شوند.

فقر در ایران برای یک خانواده ۴ نفره، سه میلیون تومان در ماه است- می بینیم که خیلی از زنان کارگر فقط ۵۰۰ هزار تومان و یا خیلی کمتر از این در ماه درآمد دارند. بسیاری از این زنان نان آور اصلی خانه هستند. به عنوان مثال، در مورد فروشنده های مغازه ها، که ۸۰ درصدشان زن هستند، حدود ۲۰۰ هزار تومان مزد ماهانه اشان است. بیمه هم نیستند و ساعات کارشان هم خیلی طولانی است. و یا زن کارگر قالیباف که در طول یک سال یک قالی می‌بافد، یک میلیون تومان به عنوان دستمزد دریافت می‌کند که تقریباً ماهی ۱۰۰ هزار تومان می‌شود. یعنی این زنان یک هشتم حداقل حقوق تعیین شده را دریافت می‌کنند. همه این زنان به دلیل نیاز شدید خانواده شان به پول به این شکل مورد بهره کشی قرار می‌گیرند و حاصل کار و رنج و زحمت آنها به جیب سرمایه داران می‌رود و جیب این انگل های مفت خور و حامیانشان را پر می‌کند. سرمایه داران هم صرفا مرد نیستند. افراد مؤنث در خانواده یک سرمایه دار هم همانند مردانشان از استثمار زنان کارگر و زحمتکش نفع می‌برند. این واقعیت هم نشان می‌دهد که در جامعه طبقاتی باید همه ی مسایل را طبقاتی بررسی کرد.

شرکت هایی هستند که از کارگران پیمانی استفاده می‌کنند و زنان به دلیل اجبار و محدودیتی که برای کار کردن دارند در این شرکت ها کار می‌کنند. ولی به آنها کمتر از حقوق مصوبه پرداخت می‌شود. اکثر این زنان کارگر، سرپرست خانوار هستند یعنی یک خانوار صرفا با دستمزد آنها امور خود شان را می‌گذرانند.

به عنوان مثال و به نقل از گزارشات منتشر شده در رسانه ها، زن کارگری به اسم طوبی که در ورامین زندگی می‌کند، مادر دو پسر است و هر روز از ساعت ۹ صبح تا سه بعدازظهر در یک تولیدی در خیابان جمهوری کار می‌کند، بسته‌بندی و دکمه‌دوزی و... غیره. بعضی وقت‌ها هم

اقتصادی سرمایه دار این طور ایجاب می‌کند، چه او زن باشد چه مرد.

بر اساس فرهنگ مرد سالاری که در همه جوامع سرمایه داری حاکم است، زنان فرودست و پائین تر از مردها شمرده می‌شوند. بر این اساس آنها باید در قبال کار مساوی مزد و حقوق کمتری دریافت کنند. در ایران به خاطر سلطه یک حکومت مذهبی که علنا حتی در قوانینش زن را پائین تر از مرد به حساب آورده و آخوندهای مبلغش هم دائما با وقاحت از فرودستی زنان صحبت می‌کنند، پرداخت مزد ناچیز به زنان کارگر و زحمتکش به امری طبیعی تبدیل شده است. مسلم است که حاصل دسترنج زنان زحمتکش را سرمایه داران مفتخور و زالوصفت می‌برند. پس به روشنی می‌شود دید که این نه مردان به طور کلی، بلکه سرمایه داران هستند که از نابرابری و تبعیض بین مرد و زن سود می‌برند.

بیانید بر مبنای آمار موجود به مسئله ی بیکاری نگاه کنیم. البته این را بگویم که هر جا که مثالی از آمار رسمی می‌آورم، صرفا به دلیل عدم دسترسی به آمار واقعی است. در مورد آمار دولتی هم باید در نظر داشته باشیم که همه واقعیت را منعکس نمی‌کنند. در رژیم جمهوری اسلامی نمی‌توان تحقیقات میدانی دقیق کرد و آمار واقعی به دست آورد. اینطور کارها مجازات دارد.

در رابطه با مسئله ی بیکاری و تأثیرش روی وضعیت زندگی زنان، اگر جامعه، در اثر بحران در سیستم سرمایه داری، از بیکاری در رنج است این در درجه اول زنان هستند که باید از کار بیکار شوند و در صورت اشتغال هم باید بدترین کارها را با مزدی ناچیز انجام دهند. بر اساس آمار رسمی، از هر ۱۰۰ زن ایرانی فقط ۱۱ نفر شاغل هستند. و نرخ بیکاری در میان زنان ۲۴ درصد است. تازه در چنین شرایطی و با توجه به نرخ بالای بیکاری هر وقت کارفرماها دست به اخراج های وسیع می‌زنند، زنان کارگر اولین آماج آنها هستند. در همان اوایل روی کار آمدن جمهوری اسلامی شاهد بودیم که چطور با مستمسک قرار دادن دین و مذهب، زنان را از کار بیکار کردند و سعی کردند بیکاری در جامعه را که نتیجه بحران سرمایه داری وابسته ایران است، با اخراج آنها تا حدی بپوشانند. به عبارت دیگر بار بحران سرمایه داری را از همان اول بر سر زنان خالی کردند.

به گفته ی خود مقامات جمهوری اسلامی، در بسیاری از موارد حتی کمتر از یک سوم حداقل دستمزدی که قانونا تعیین شده به زنان پرداخت می‌شود. (این گفته ی خود وزیر صنایع است). اگر دستمزد کارگران زن را با خط فقر مقایسه کنیم -خط

حتی یکبار به یکی از زن‌ها گفت. شوهر تو چطور تو را تحمل می‌کند؟ آن زن بیچاره گریه‌اش گرفت. "این یک نمونه از آن شرایط دردناکی است که سیستم حاکم برای زن‌ها به وجود آورده و آنها را مجبور کرده به چنین کارهایی با چنین حقوقی تن بدهند.

به کار دستفروش‌ها هم اشاره می‌کنم که تعداد زن‌ها در میان آنها زیاد است. در فرهنگ سیستم سرمایه داری، دست‌فروشی شغلی «مزاحم» و «شغل کاذب» و «آسیب‌رسان به سیمای شهری» توصیف می‌شود. مشکلات وخیم اقتصادی خانواده‌های کارگری، سطح پایین درآمد خانوارها، موجب شده که بیشتر بازار کار ایران را بازار ثانویه (حرفه‌های کم‌درآمد و نامطمئن) تشکیل بدهد که دست‌فروشی یکی از آنهاست. آمار دقیقی از زنان دستفروش در دست نیست اما از آنجا که زنان عموماً در شغل‌هایی با درآمد پایین کار می‌کنند و به قولی در اولویت دوم شغلی هستند، این حوزه کار به آنها هم تعلق دارد. زنهای دست‌فروش غالباً، لباس زیر، لوازم خانگی کوچک، سبزی جات و بدلی جات می‌فروشند. در تهران این کار بیشتر در زیر زمین، یعنی در واگن‌های مترو صورت می‌گیرد. خود دستفروش‌ها یک دلیل اش را امن بودن مترو می‌دانند و می‌گویند که در پناه مردم در آنجا از آزارهای مامورین و لمپن‌های دزد و مزاحمت‌هایشان تا حدی (نه به طور کامل) در امان هستند.

می‌دانیم که دست‌فروشان در معرض خشونت عربان و وحشیانه‌ی دولت قرار دارند. به عنوان مثال به احتمال قوی فیلم کتک خوردن زن دست‌فروش فومنی توسط مامور سد معبر شهرداری را دیده‌اید. آیا این کتک زدن را می‌توان یک رویداد حاشیه‌ای و ناشی از صرفاً خشونت فردی آن مامور "مرد" دانست؟ یا این به واقع جلوه‌ای بود از خشونت ذاتی سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران؟

واقعیت این است که این نمونه‌ی واضحی از سرکوب کارگران و زحمتکش‌ها توسط رژیم با هدف حفظ نظم و مقررات بازار، حفظ نظم روند سودرسانی به سرمایه داران بود. جلوه‌ای بود از خشونت ذاتی سیستم سرمایه داری حاکم، نه صرفاً خشونت یک "مرد" به یک "زن". صحنه‌های کتک زدن دست‌فروش‌ها توسط مامورین شهرداری چیز جدیدی در تهران و دیگر شهرها نیست. این چهره‌ی واقعی سیستم سرمایه داری است، که نه تنها جسم و جان زحمتکش‌ها را زیر بار کار طاقت‌فرسا و فقر و گرسنگی و اعتیاد و فحشا و نابود می‌کند، شخصیت انسانی آنها را همانطور که در مورد زن دستفروش فومنی بود خرد می‌کند.

اگر به نمونه‌های دیگر از زندگی زنان ستم‌دیده توجه کنیم چهره‌ی ظالمانه سرمایه داری در اعمال ستم بر زنان غیر کارگر را هم می‌توانیم مشاهده کنیم. در

بر اساس فرهنگ مرد سالاری که در همه جوامع سرمایه داری حاکم است، زنان فرودست و پائین‌تر از مردها شمرده می‌شوند. بر این اساس آنها باید در قبال کار مساوی مزد و حقوق کمتری دریافت کنند. در ایران به خاطر سلطه یک حکومت مذهبی که علناً حتی در قوانینش زن را پائین‌تر از مرد به حساب آورده و آخوندهای مبلغش هم دائماً با وقاحت از فرودستی زنان صحبت می‌کنند، پرداخت مزد ناچیز به زنان کارگر و زحمتکش به امری طبیعی تبدیل شده است. مسلم است که حاصل دسترنج زنان زحمتکش را سرمایه داران مفتخور و زالوصفت می‌برند. پس به روشنی می‌شود دید که این نه مردان به طور کلی، بلکه سرمایه داران هستند که از نابرابری و تبعیض بین مرد و زن سود می‌برند.

روستای خودشان کار کند چون مادرش در خانه تنهاست. می‌گوید: "وقتی می‌گویم روستا فکر نکنید اینجا زمین کشاورزی هست. اینجا یک روستای تهرانی است. مردها صبح برای کار می‌روند تهران یا اسلامشهر و شب‌ها برمی‌گردند. من نمی‌توانم بروم. صبح‌ها می‌روم کارگاه تا ظهر، بعدازظهر هم باز می‌روم تا غروب." او در مورد شغل خود یعنی پرورش کرم‌های خاکی می‌گوید: "همان اول صاحب کارگاه به ما گفت نباید از کرم‌ها بدتان بیاید، باید آنها را دوست داشته باشید تا بتوانید با آنها کار کنید. سخت بود اما بالاخره عادت کردم. چند ماه اول موقع غذاخوردن احساس می‌کردم زیر دندانم هستند. شب‌ها خواب می‌دیدم که بین انگشت‌هایم می‌لولند."

این زن کارگر که با کرم‌ها انس گرفته، ماهی ۴۵۰ هزار تومان حقوق می‌گیرد. بیمه هم نیست. اصلاً نمی‌تواند بیمه باشد با این حقوق؛ وقتی به او می‌گویند چرا شکایت نمی‌کنی یا از کارفرما نمی‌خواهی حقوقت را بالا ببرد، می‌گوید: "خب، زن‌های بچه‌دار بچه‌شان را با خودشان سر کار می‌آورند. بعضی وقت‌ها وسط کار می‌روند خانه به غذا سر می‌زنند. خودم ظهرها می‌روم با مادرم نهار می‌خورم. وقتی این‌طوری کار می‌کنیم، دیگر دهنمان بسته است. کارفرمایان هم همیشه می‌گویند که من برای رضای خدا شماها را آورده‌ام سر کار و گرنه با یک مشت زن که هر دقیقه کاری دارند، نمی‌شود کار کرد. اما ما کارش را پیش می‌بریم در همین یک سالی که من برایش کار می‌کنم، تولیدش را صد برابر کرده است." از مریم سئوال میشود که چرا کارفرما مردها را استخدام نمی‌کند؟ جواب می‌دهد: «کدام مردی حاضر است صبح تا شب با کرم‌ها ور ببرد و آخرش هم ماهی ۴۵۰ هزار تومان بگیرد، آن هم با منت. در کارگاه یک راننده وانت مرد داریم که ماهی یک میلیون و ۵۰۰ تومان می‌گیرد و به جعبه‌های کرم دست هم نمی‌زند.

رژیم جمهوری اسلامی حافظ سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم است. روبنای سرمایه داری وابسته، ذاتاً دمکراسی بورژوازی نیست. در این نظام، حتی ابتدایی‌ترین اصل یک قرارداد کار، یعنی چگونگی پرداخت دستمزد به کارگر، رعایت نمی‌شود. در چنین سیستم دیکتاتوری، شاهدیم که حتی وقتی کارگرها اعتراض می‌کنند که چرا کارفرما حقوقشان را چندین ماه است پرداخت نکرده، گاه کارگر معترض را در همان محل اعتراض کتک می‌زنند. حتماً مورد شلاق زدن کارگران معدن طلا در آذربایجان در ملاء عام را به یاد دارید که جرمشان صرفاً اعتراض به عدم پرداخت دستمزدشان بود. کارگران به خاطر اعتراض به شرایط غیر قابل تحمل وضعیتشان، زندانی میشوند، شکنجه می‌شوند. حتی خود سرمایه دار در رژیم جمهوری اسلامی به خودش این حق را می‌دهد که کارگرهای معترض را در قفس سگ، در محوطه‌ی کارخانه زندانی کند. این خبر را در نشریه کارگری در سایت چریک‌های فدایی خلق حتماً بخوانید. یعنی کارفرما به خوبی آگاه است که در جمهوری اسلامی می‌تواند این کار را بکند.

همه اینها نشان میدهند که عامل ظلم و ستم به کارگران و با تأکید زیاد به خصوص به کارگران و زحمتکش‌ها زن، سرمایه داران هستند، که با مکیدن خون طنان کارگر و زحمتکش، امروز به پول‌های کلانی دست یافته‌اند. نشان میدهد که شرایط بسیار دردناک امروز زنان کارگر و زحمتکش، در نظم طبقاتی حاکم نهفته است. در ضمن با در نظر گرفتن این واقعیت‌ها می‌شود نشان داد که با مبارزه برای تغییر قوانین در جمهوری اسلامی، رژیمی که دیکتاتوری‌اش طوری است که به هیچ قانونی پایبند نیست، نمی‌شود باری از روی دوش زنان ستم‌دیده ایران برداشت، بلکه تنها با نابودی این رژیم و به همراه آن با نابودی سیستم سرمایه داری در ایران است که قوانین واقعاً عادلانه به نفع زنان می‌تواند تنظیم بشود.

اشاره کردم که امروز در ایران بدترین شغل‌ها با درآمد ناچیز را زنان زحمتکش انجام می‌دهند. یک نمونه را در اینجا یادآور می‌شوم که شرایط خیلی غم‌انگیز این زنان را نشان می‌دهد. عنوان این موضوع **"درددل با کرم‌ها" ست.**

این گزارش هم مثل نمونه‌هایی که ذکر کردم نشان می‌دهد که نظم طبقاتی و ظالمانه موجود، عامل اصلی ستم بر زن می‌باشد. مریم، در روستای چیچکلو از توابع شهرستان اسلامشهر زندگی می‌کند. در آنجا کارگاهی راه افتاده که کرم خاکی پرورش می‌دهد و مریم به اضافه ۳۲ زن دیگر جزء کارگران آن کارگاه هستند. آنها کمتر از ۵۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرند، مریم نمی‌تواند جایی غیر از

انسانهایی بی گناه در چنین وضعیتی به سر می برند، دردناک است. زن و مرد و کودک؛ در قبرها، نشسته می خوابند. چهره ی عریان سیستم سرمایه داری در اینجا بیشتر نمایان است. آیا می توان سرنوشت این زنان را از سرنوشت مردانشان جدا کرد و به آنها گفت که شما باید با مردان مبارزه کنید تا به شرایط بهتری دست یابید؟ آیا همین واقعیت عریان نشان نمی دهد که کسانی که وجود فرهنگ مردسالاری در جامعه را ناشی از مردها می دانند و در نتیجه زنان را به مبارزه با مردان تشویق می کنند در واقع دارند چهره کثیف سرمایه داری را از انظار پنهان می کنند و اذهان را منحرف می کنند؟ صحبت هایم را خلاصه کنم.

صرفنظر از زنان طبقه حاکم در جمهوری اسلامی که برای کسب حقوق سیاسی برابر با مردهای هم طبقه ای خود ادعای دروغین حمایت از حقوق زنان می کنند، در جنبش زنان کسانی هستند که به دلیل عدم درک ریشه ی واقعی ستم بر زنان که مناسبات مبتنی بر مالکیت خصوصی است مردها را عامل ستم بر زنان معرفی می کنند. آنها بر فرهنگ مردسالاری در جامعه که بسیاری از مردان تحت ستم (و البته زنان هم) از آلودگی های آن در امان نیستند تکیه می کنند و به خصوص با بر شمردن خشونت هایی که در خیلی از خانواده ها علیه زنان می شود کینه زنان را علیه مردان بر می انگیزند. اما واقعیت اینه که فرهنگ مردسالاری، ابزار فرهنگی ای برای ادامه ی ستم طبقه ی سرمایه دار علیه زنان (به خصوص زنان طبقه ی کارگر و اقشار تحت ستم) است و تا این طبقه انگل و سیستم سرمایه داری در جامعه از بین نرود مردسالاری هم از بین نخواهد رفت. این زنان یا اگر اسم واقعی شان را بگوئیم فمینیستها با شعارهایی مانند "استقلال جنبش زنان" به جدایی مبارزاتی زنان و مردان تحت ستم سرمایه داری پافشاری می کنند. اما شعار جدائی جنبش زنان از مبارزات طبقه ی کارگر و دیگر جنبش های اجتماعی نه تنها منجر به آزادی زنان نمی شود بلکه سد راه آزادی زنان است.

کمونیست ها نه تنها خواهان اتحاد همه ی جنبش های اجتماعی-انقلابی با مبارزات طبقه کارگر هستند، تاکید دارند که بدون رهبری طبقه کارگر انقلابی، هیچ مبارزه ای به پیروزی کامل بر سرمایه داری و ایجاد جامعه ای واقعا آزاد و برابر منجر نخواهد شد. از این رو معتقدند که همه جنبش های اجتماعی و از جمله جنبش زنان باید تحت رهبری طبقه کارگر انقلابی قرار گیرد تا زنان در یک جامعه آزاد به حقوق برابر با مردان دست یابند و بتوانند رهائی واقعی زنان را متحقق کنند.

با سپاس از این که به صحبتها گوش کردید امیدوارم در بخش پرسش و پاسخ بیشتر با نظرات هم آشنا شویم.

در جنبش زنان کسانی هستند که به دلیل عدم درک ریشه ی واقعی ستم بر زنان که مناسبات مبتنی بر مالکیت خصوصی است مردها را عامل ستم بر زنان معرفی می کنند. آنها بر فرهنگ مردسالاری در جامعه که بسیاری از مردان تحت ستم (و البته زنان هم) از آلودگی های آن در امان نیستند تکیه می کنند و به خصوص با بر شمردن خشونت هایی که در خیلی از خانواده ها علیه زنان می شود کینه زنان را علیه مردان بر می انگیزند. اما واقعیت اینه که فرهنگ مردسالاری، ابزار فرهنگی ای برای ادامه ی ستم طبقه ی سرمایه دار علیه زنان (به خصوص زنان طبقه ی کارگر و اقشار تحت ستم) است و تا این طبقه انگل و سیستم سرمایه داری در جامعه از بین نرود مردسالاری هم از بین نخواهد رفت.

روبرو میشوند. بیشتر خبرها به بیرون درز پیدا نمیکند. به عنوان مثال، مدتی پیش در فضای مجازی این خبر منتشر شد که یک پرستار در بابل توسط یک متخصص قلب کتک خورد. ریشه ی این مسئله را نمی توان "مرد" بودن اغلب دکترها دانست. این یک جلوه از حاکم بودن فرهنگ مرد سالاری در محیط کار است. اما، ریشه ی فرهنگ مردسالاری طبقاتی است و خصلتی طبقاتی دارد. همین مورد کتک زدن پرستارها توسط دکترها به نظر من یک دلیلش اختلاف طبقاتی بین آنهاست، به نظر من در محیط کار در جامعه طبقاتی، کسی که بالاتر قرار دارد، به خودش این حق را می دهد که به زیردستش همه جور ظلمی بکند. اینهم البته مختص کارفرما در کارگاه و کارخانه نیست و در بیمارستانها و ادارات هم هست. شرایطی را تصور کنیم که پرستار ها و کارگران زن به خاطر اعتراض به ساعات طولانی کار با کارفرماها درگیر شوند در این صورت آنها در لیست اخراج قرار می گیرند. اما بیکاری یعنی خانه خرابی. بیکاری در شرایط نبود و ناکارآمدی نظام بیمه و تامین رفاه اجتماعی به فقر مالی دامن زده و می تواند به کارتن خوابی و در صورت تداوم به بزهکاری و دیگر آسیب های اجتماعی منجر گردد. این امر نه فقط در مورد مردان بلکه در مورد زنان هم به شدت مطرح است.

امروز در اثر سیستم سرمایه داری و بحران ناشی از آن، بیکاری و تبعات آن یعنی بی خانمانی و در نتیجه کارتن خوابی و گور خوابی به امری رایج در جامعه ما تبدیل شده. طبق سخنان خود عمال رژیم، طی چند سال اخیر شاهد کاهش سن کارتن خواب ها و افزایش تعداد زنان کارتن خواب بوده ایم. مدتی پیش هم فاش شد که تعدادی کارتن خواب که بخشی از آنها زن بودند، برای مصون بودن از بروئت زمستان ناچارا به قبرهای از پیش ساخته شده در گورستان نصیرآباد شهریار، پناه برده اند و آنجا زندگی کنند. حتی تصور اینکه

این مورد من دو نمونه انتخاب کرده ام. دانشجویان زن و پرستاران.

در رابطه با دانشجویان زن اگر شانس بیاورند در حین تحصیل برای تأمین مخارجشان در جایی به کاری مشغول می شوند. نمونه یک دختر دانشجو را می گویم. او می گوید "شاید باور نکنید اما وقتی برای این کار معرفی شدم حضور پیرمرد در دفتر هم قید شد. مهندس گفت پدرم در خانه حوصله اش سر می رود و روزها می آید اینجا. کمتر پیش می آید کسی در دفتر کاری داشته باشد. صاحب کارم بعضی وقتها پرونده ها را می آورد یا یک جلسه دو سه نفره با شریک هایش تشکیل می دهد". در این کار دختر دانشجو اغلب اوقات با پیرمرد تنهاست. از او می پرسند: نمی ترسی و او جواب می دهد "نه زوریش به من نمی رسد اما حرف هایش اذیتم می کند. خاطراتی که از کارهای بدش در جوانی تعریف می کند، حالم را به هم می زند اما خیلی وقتها هدفون می گذارم تا صدایش را نشنوم. نمی شود با صاحبکار و پیرمرد سر و کله زد. من پایم را از اینجا بیرون بگذارم، یکی دیگر جایم را می گیرد." این دختر دانشجو ماهی ۵۰۰ هزار تومان میگیرد تازه آن هم خیلی با تأخیر. و آزار روحی هم می بیند به خاطر حضور آن پیرمرد لمپن. این یک نمونه خیلی کوچک از زندگی و کار زنهایی است که به خاطر اجبار مالی، مجبور هستند که با حقوق کم و ساعات کار طولانی و بدون مزایای بیمه و ... بسازند. و حتی وادار به تحمل توهین های جنسیتی هم بشوند.

در مورد پرستارها می دانید که هم حقوق پرستارها پائین است، هم فشار جسمی و روحی در کارشان زیاد است. اغلب آنها دو شیفته کار می کنند و مجبور می شوند گاهی ساعتها اضافه کاری کنند آنهم کار شبانه. تفاوت بسیار زیاد دستمزد پرستاران با پزشکان، زمینه ساز سندرومیست که به آن "کاروشی" می گویند. کار شدید و طولانی جسمی و استرس کار باعث می شود که کار قلب و عروق مختل شود. کاروشی اصطلاحی ژاپنی به معنای مرگ بر اثر کار زیاد است. در دهه ۱۹۷۰ در ژاپن، عده ای از کارگران در اثر شدت کار زیاد و خستگی مردند. سندروم "کاروشی" در آن زمان وارد لغتنامه ی پزشکی شد. حال در ایران اخیراً رئیس سازمان پرستاری ایران در جریان یک مراسم در شهر اهواز اعلام کرد که: "در سال گذشته ۱۰ پرستار ایرانی در اثر سندروم «کاروشی» جان باخته اند".

در بیمارستانهای ایران شاهد کتک زدن پرستارها توسط پزشک ها هستیم. بر اساس برخی آمار، ۹۰ درصد پرستارها در ۶ ماه اول استخدامشان، با خشونت (فیزیکی یا لفظی) بالادستی هایشان



چشم انداز اعتراضات زنان در آمریکا

علیه رشد فاشیسم!

توضیح پیام فدایی: آنچه که در زیر می آید، متن سخنرانی رفیق سارا نیکو می باشد که در تاریخ ۱۲ مارس ۲۰۱۷، در اطاق جریکهای فدایی خلق ایران در پالناک به مناسبت گرامیداشت روز جهانی زن ایراد شده است. پیام فدایی این سخنرانی را با برخی تغییرات جزئی از صورت گفتار به نوشتار درآورده و به این ترتیب در اختیار علاقه مدان قرار می دهد.

برخی از میان نیروهای آزادیخواه جنبش بدون توجه به دلیل حضور گسترده زنان و همچنین مردان مبارز در این تظاهرات ها آن را لیبرالیستی و غیرقابل دفاع ارزیابی کردند. در حالی که در واقعیت امر بخش عظیمی از زنان و مردانی که در این تظاهرات شرکت کردند نه به خاطر اعتقاد به باورهای رفرمیستی فمینیستها بلکه جهت اعلام مخالفتشان با ترامپ و تبلیغات و سیاستهای زن ستیزانه اش به خیابان آمدند. برخی در اعتراض به حذف بیمه های درمانی و برخی در اعتراض به سیاست ضد محیط زیستی و برخی در اعتراض به سیاست های ضد خارجی ترامپ، برخی به ناچیز بودن سطح حداقل دستمزد، خلاصه سه نسل از زنان به خیابان آمدند تا از همه آنچه تا امروز با مبارزات و به قیمت خون هزاران هزار انسان مبارز بدست آمده پاسداری کنند. ترامپ نه فقط تحقیر زنان و توهین به آنها را به طور آشکار به عنوان یک سیاست ارتجاعی مورد تبلیغ قرار می دهد بلکه سعی دارد با انجام اقدامات عملی این سیاست ها را علیه زنان به خصوص زنان طبقات محروم جامعه پیش ببرد. در همین زمینه یکی از شناخته ترین سیاست های دولت ترامپ این است که بودجه ها و سوبسیدهای دولتی که در حال حاضر به ادارات بهداشت و خدمات خانواده و برنامه های کلا خدمات عمومی تعلق میگیرند، قطع شوند. واضح است که در نتیجه قطع این بودجه ها، میلیون ها تن از زنان خانواده های کم درآمد و از جمله خانواده های کارگران رنج دیده از ابتدایی ترین خدمات بهداشتی و درمانی، منجمله خدمات مربوط به سقط جنین، محروم خواهند شد. در مقابله با این سیاست و در اعتراض به آن اتفاقا امسال سازمان "تنظیم خانواده" که این سازمان همیشه مورد تعرض دولت آمریکا و محافظه کاران بوده بنا بر سیاست های ترامپ قرار هست که بودجه دولتی اون از بودجه سالانه حذف شود بیشترین کمک مالی را از سوی مردم جهت ادامه کار دریافت نمود. به طوری که کمک های دریافتی این

شم که جنبش زنان در ایران از روی کار آمدن ترامپ و زن ستیزی آن چه تجربه ای می تواند بدست بیاورند.

بخش آخر صحبت من در ارتباط با تبلیغاتی که امروز تحت عنوان تغییر چهره مردانه مجلس در رژیم جمهوری اسلامی مطرح است و همچنین برخورد به ایده های اصلاح طلبانه در جنبش زنان در ایران. و البته صحبت من را با تأکید بر چشم اندازی که مبارزات زنان در آمریکا در مقابل خود دارند تمام می کنم.

من در اول به این امر اشاره کردم که امپریالیستها امروز با اعمال وحشیانه ترین اقدامات تروریستی زندگی را در کل بر مردم منطقه و به طور مشخص بر زنان سیاه کرده اند. با انتخاب ترامپ که اتفاقا برای این به قدرت رسیده که سیاهی های موجود را هر چه بیشتر تشدید کند، ما شاهد موج عظیمی از مبارزات زنان در آمریکا بودیم که در تاریخ ۲۱ ژانویه امسال در اغلب شهرهای آمریکا برپا شد.

در این تظاهرات ها شرکت عظیم زنان و مردان آزادیخواهی که برای نشان دادن نفرت خود از ترامپ و سیاست های ارتجاعی او به خیابان ها آمده بودند در تاریخ آمریکا بی سابقه بود. در آمار برخی از خبرگزاری ها وسعت حضور مردم بین ۴ تا ۵ میلیون تخمین زده شد. همانطور که می دینید این اعتراضات سریعا جنبه جهانی گرفت و دامنه آن به بیش از ۶۰۰ شهر در خیلی از کشور های دنیا گسترش پیدا کرد. زنان به خیابان آمدند تا مخالفت خود را با فردی نشان دهند که سابقه اش در تعرض جنسی به زنان غیر قابل انکار بود و عملکردهای زن ستیزانه و مردسالارانه اش قابل کتمان نبود. مخالفت با کسی که خارجی ستیزی و نژاد پرستی اش را پنهان نمی کند و کسی که از سیاستهای پشتیبانی می کند که بر ضد حقوق شناخته شده زنان هست.

یکی از نکات نگران کننده تظاهرات روز ۲۱ ژانویه - یعنی یک روز بعد از مراسم سوگند خوردن ترامپ - این بود که این اعتراضات عمدتا توسط نیروهای فمینیست - لیبرال - سازماندهی شده بودند. به همین خاطر

درد می فرستم به همه رفقا و دوستانی که جهت گرامیداشت روز جهانی زن در این اطاق حضور دارند و با تبریک ۸ مارس روز جهانی زن به همه شما و همه زنانی که قلبشان برای رهائی زنان می تپد. اجازه بدهید که قبل از شروع صحبت من تأکید کنم که متأسفانه امسال در شرایطی روز جهانی زن را برگزار میکنیم که آتش جنگ هائی که امپریالیستها در چهار گوشه جهان و به خصوص در خاورمیانه بر افروخته اند مثل همیشه دامن خیلی از زنان رنج دیده را گرفته و ما شاهد بی خانمانی، آوارگی، فقر و فلاکت هزاران زنی هستیم که مجبوره ترک خانه و کاشانه خود شدند تا از آتش جنگ های امپریالیستی در امان بمانند. جنگ هائی که امپریالیست ها و ایادیشان دامن زده اند تا امکان مقابله با بحران های ذاتی نظام سرمایه داری را پیدا کنند. اگر به افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و یمن نگاه کنیم به روشنی می بینیم که امپریالیسم با توسل به بنیاد گرانی اسلامی که دست پرورده خودش و با اعمال وحشیانه ترین اقدامات تروریستی زندگی را بر مردم منطقه در کل و به طور مشخص زنان سیاه کرده است. اما درست در بطن همین سیاهی که امپریالیستها در تلاش اند تا آنرا وسیع تر و گسترده تر هم بکنند ما شاهد مبارزات و مقاومت میلیونها زن در آمریکا و سراسر جهان علیه ترامپ رئیس جمهور جدید آمریکا و سیاستهای که تبلیغ می کند بوده و هستیم.

من امروز صحبت من را روی چند موضوع متمرکز می کنم. اول با اشاره به تظاهرات هائی که در آمریکا در اعتراض به سیاست های ترامپ علیه زنان صورت گرفت سعی می کنم این را نشان دهم که اگر چه این تظاهرات ها عمدتا توسط فمینیست های لیبرال سازماندهی شده بودند، اما بخش بزرگی از نیروهای شرکت کننده نشان دادند که آنها به خاطر سازماندهندگان آن تظاهراتها به خیابان نیامده بودند. در همین رابطه به تلاش بخشی از فمینیست های آمریکائی نیز برای جلب حمایت زنان از هیلاری کلینتون برخورد می کنم.

در بخش دیگه با اشاره به وجه اشتراک فمینیست ها با هم و در عین حال تفاوت آنها از یکدیگر روی این موضوع متمرکز می

سازمان امسال حدوداً ۴۰ برابر بیشتر از سال پیش بوده است.

بنابراین با کمی تعمق می شد دید که بخش بزرگی از شرکت کنندگان در تظاهرات ۲۱ ژانویه به این دلیل در خیابان بودند که بتوانند از ارزشهایی که می دیدند مورد تعرض یکی از کثیفترین نمایندگان هارترین جناح های نظام سرمایه داری قرار گرفته دفاع کنند. آنها به درستی می دانستند که اگر امروز در مقابل هجوم ارتجاع به دست آوردهای نسل های مبارز گذشته ایستادگی نکنند، تمامی آنچه را که سالیان سال با مبارزات و سختی و مشقت به چنگ آوردند را از دست خواهند داد. از این روست که حضور گسترده زنان و مردانی که در این تظاهرات شرکت کردند را نباید به حساب جریانان رفورمیست-فمنیست گذاشت. جالب است که حتی خود این نهاد ها فکر نمی کردند چنین نیرویی به خیابان ها بیاید. برخی از این تشکل ها از قبل و با توجه به نفوذی که داشتند تعداد شرکت کنندگان را حداکثر بیش از ۲۰۰ هزار نفر ارزیابی نمی کردند، در حالی که شرکت میلیونی مردم در این اعتراضات، نشان دهنده وسعت مخالفت های نیروهای آزادیخواه با ترامپ و سیاست های زن ستیزانه و نژاد پرستانه وی بود.

البته این واقعیتی است که در شرایط عدم حضور یک نیروی انقلابی قدرتمند در صحنه، نیروهای فمنیست امکانات بیشتری در سازماندهی اعتراضات زنان دارند. آنها با طرح مطالباتی که از چهارچوب نظام حاکم فراتر نمی رود هدف اصلی خود را استفاده از نیروی زنان و اعمال فشار بر حاکمیت برای قبول بخشی از خواسته های رفرمیستی شان را قبول کنند قرار می دهند. در تظاهرات مورد نظر هم علیرغم همه تلاش جریانان فمنیست و رفرمیست برای کنترل این اعتراضات و محدود کردن شعار ها در چهارچوب خواست های بدیهی ای همانند حق سقط جنین اما ما شاهد سردادن شعارهایی در این اعتراضات بودیم که همه عرصه های اجتماعی را شامل می شدند. شعارهایی چون "انقلاب تنها راه هست"، "ما نمی خواهیم به عقب برگردیم"، "زندگی سیاه پوستان مهم هست"، "نه به ترامپ، نه به کی کی و نه به آمریکای فاشیست"، "مردم متحد شکست نخواهند خورد"، و "جای زنان در انقلاب است" که این شعار در مقابله با شعاری است که مرد سالاران مطرح میکنند که "جای زنان در آشپزخانه است"، اینها و صد ها شعار دیگر نشان از خواستها و مطالبات زنانی می کرد که می دانند نباید اعتراض خود را در سطح مطالبات رفرمیستها محدود کنند. امروز ترامپ در تداوم خطی که رئیس جمهور های قبلی نیز مدافع آن بودند با

امروز ترامپ در تداوم خطی که رئیس جمهور های قبلی نیز مدافع آن بودند با ادعای مبارزه با تروریسم می کوشد به سیاست های جنگ طلبانه امپریالیسم آمریکا شدت و وسعت بیشتری بدهد. به این منظور او باید مردم آمریکا را بیش از پیش آنچنان دچار وحشت کند که بتواند سیاست های خود را بر آنها تحمیل کند، باید با علم کردن جنگ بین مذاهب مردم را به جان همدیگر بیندازد تا بتواند با دست بازتری همه حقوقشان را پایمال کند، باید با ادعای از بین بردن بیکاری، خارجی ستیزی را ترویج کند تا سطح دستمزد کارگران تحت ستم را خر چه بیشتر پایین بیاورد، و باید با توهین به زنان جایگاه اجتماعی آنها را آنقدر تنزل دهد تا بتواند در آینده نیروی کار آنان را هر چه ارزانتر به حراج بگذارد.

ادعای مبارزه با تروریسم می کوشد به سیاست های جنگ طلبانه امپریالیسم آمریکا شدت و وسعت هرچه بیشتری بدهد. به این منظور او باید مردم آمریکا را بیش از پیش آنچنان دچار وحشت کند که بتواند سیاست های خود را بر آنها تحمیل کند، باید با علم کردن جنگ بین مذاهب مردم را به جان همدیگر بیندازد تا بتواند با دست بازتری همه حقوقشان را پایمال کند، باید با ادعای از بین بردن بیکاری، خارجی ستیزی را ترویج کند تا سطح دستمزد کارگران تحت ستم را خر چه بیشتر پایین بیاورد، و باید با توهین به زنان جایگاه اجتماعی آنها را آنقدر تنزل دهد تا بتواند در آینده نیروی کار آنان را هر چه ارزانتر به حراج بگذارد. در اینجا است که اهمیت اعتراضاتی که هر روز علیه ترامپ صورت می گیرد و زنان نقش مهمی در آن دارند آشکارتر میشود. اینجا است که می بینیم که اگر چنین اعتراضات گسترده ای وجود نمی داشت دست دولت ترامپ برای شدت بخشیدن و تسریع تعرضات ارتجاعی خود بازتر میشد. اما در مقابل تعرضات روزانه ترامپ به حقوق توده ها و از جمله به حقوق زنان راهپیمایی ها، گردهم آیی و اعتراضات وسیعی روزانه صورت میگیرد و در هر عرصه ای واکنش وسیعی از انسان های آزادیخواه را بوجود آورده، واکنش های مبارزاتی و اعتراضاتی که زنان در صف مقدم آن قرار دارند.

در رابطه با هیلاری کلinton، در پروسه تبلیغات قبل از انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا بخشی از فمنیست ها که از حمایت مادی و معنوی بخشی از حاکمیت یعنی حزب دمکرات نیز برخوردار بودند، به عنوان اینکه هیلاری کلinton، رقیب انتخاباتی ترامپ یک زن هست، اینگونه تبلیغ میکردند که زنان باید به نفع هیلاری کلinton رای دهند و الان هم که ترامپ به طور غیر مترقبه رئیس جمهور شده، تلاش میکنند مبارزات عظیم زنان را به حمایت از هیلاری کلinton جهت دهند و البته در این میان خود هیلاری هم با فرستادن پیام

های پی در پی در پی در به اصطلاح حمایت از مبارزات زنان به این توهمات و فریبکاری ها دامن میزند. اما، علیرغم همه این تلاشها، اتفاقاً در تمام تظاهرات های میلیونی که در آمریکا که در تاریخ ۲۱ ژانویه در آمریکا بر پا شد ما به ندرت عکسی یا شعاری از هیلاری کلinton دیده میشد. برای مردم که بسیاری بدرستی او را "کیلری" یعنی قاتل می نامند کارنامه خونین این خانم در دورانی که وزیر امور خارجه کابینه اواما بود بسیار شفاف است و مردم جنایات او را در لیبی فراموش نکردند. و فراموش نمیکند که کلinton و اواما در مدتی که بر قدرت بودند در اعمال جنایت در افغانستان، عراق، لیبی، یمن و سوریه از بوش هم سبقت گرفتند. تهاجمات نظامی آمریکا با درون ها یا همان هواپیماهای بدون خلبان در سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۳ به پاکستان، یمن و سومالی در دوران بوش ۵۱ یکبار و در دوران اواما ۳۲۹ بار بوده که چندین برابر بیشتر است. البته رفرمیست ها و و فمنیست های طرفدار حزب دموکرات با روی کار آمدن عنصر کثیفی مثل ترامپ علاقه شدیدی به پنهان کردن سیاست ها ضد مردمی اواما نشان می دهند و اساساً نمی خواهند بپذیرند که بر بستر اجرای سیاستهای اواما- که هیلاری مدتها وزیر خارجه اش بود چه مردم بیگناهی جانشان فدای پیشبرد چنین سیاستهایی شد. و هیلاری هم بار ها در تبلیغات انتخاباتی اش خود را مرید و ادامه دهنده راه اواما اعلام کرده بود. همه این واقعیات به ما نشان میدهند که جنسیت افراد در قدرت هرگز نمی تواند تعیین کننده باشد و صرف زن بودن باعث نمی شود که او از حقوق بر حق زنان دفاع یا محافظت کند.

حالا روی این بحث متمرکز بشیم که همانطور که می دانیم فمنیست ها به دستجات مختلفی تقسیم می شوند و خط و مرزهای مشخصی آنها را از همدیگر جدا میکند. مثلاً ما در حالی که فمنیست هایی داریم که از کلinton دفاع می کنند یا فمنیست های اسلامی خودمان را داریم در ایران، فمنیست هایی را هم داریم که واژه سوسیالیسم را بر فمنیسم خود پیوند زده اند. این دسته از فمنیست ها برخلاف اولی ها به عنوان یک نیروی اپوزیسیون در مقابل قدرت حاکم قرار دارند. آنها به سبک خود مسایل و مشکلات زنان را مطرح و از حقوق آنان دفاع می کنند. ولی مسأله مهم در مورد آنها مثل همه فمنیست های دیگر این است که آنها نابرابری های تحمیل شده بر زنان را نه در مناسبات طبقاتی موجود بلکه در جنسیت زنان و در تضاد زنان با مردان جستجو میکنند. آنها در نظرات و تحلیل های خود مردان را عامل فرودستی زنان معرفی می کنند و اگر چه مبارزه با حکومت و قوانین آن را هم در دستور کار خود دارند ولی در نهایت خشم زنان از

اند میتوانند دستاوردهای مبارزاتی گذشته را لگد مال کنند، وقتی با یک امضای ترامپ قانون اساسی آمریکا لگدمال مصالح بخشی از بورژوازی حاکم شد- امری که پوشالی بودن "دمکراسی بورژوازی" را به نمایش گذاشت- سوال این است که چطور کسانی میتوانند اینگونه تبلیغ کنند که در جمهوری اسلامی میشود با فشار به حکومت، حقوق زنان را بدست آورد. واقعیت این است که حکومت های حافظ و مدافع سرمایه داری در هر کجا که منافعشان اقتضا کند با هجوم به دستاوردهای مبارزاتی زنان می کوشند حقوق بدست آمده زنان را پس بگیرند.

اجازه بدهید که صحبتیم را با اشاره به شرایط زنان ایران خاتمه دهم. زنانی که در ۲۸ سال گذشته زیر سلطه داعشیان حاکم در ایران سخت ترین شرایط غیر قابل تصور به سر برده و حتی بدیهی ترین حقوقشان یعنی حق آزاد انتخاب پوشش هم با سرکوب وحشیانه، با تیغ کنشی و اسید پاشی لگد مال مرتجعین حاکم شده است. زنانی که در این فاصله طولانی از فقدان حقوق برابر در مقابل کار برابر گرفته تا عدم امکان تحصیل در برخی رشته ها، از حق طلاق گرفته تا حق حضانت کودک رنج برده و هیچ تبعیضی نبوده که در حقشان روا نشود. روزی نبوده که زن ستیزان حاکم مقررات زن ستیزانه جدیدی را علیه زنهای تدوین نکنند و به عبارتی بازی های برای زنان ستمدیده اما مبارز ما براه نیندازند. تمامی این واقعیت ها نشان میدهند که برای رهایی از این شرایط جهنمی، برای رهایی از تمامی این ستم ها راهی جز سرنگونی جمهوری اسلامی وجود ندارد. این واقعیت ها نشان می دهند که سیستم سرمایه داری در ایران که تا زمانی که پا برجاست حکومت های دیکتاتور و زن ستیز را برای حفاظت از خود به وجود خواهد آورد باید به همراه جمهوری اسلامی به گور سپرده شود. امروز دسته ای از زنان در ایران که از آنها به عنوان فمینیست های اصلاح طلب یاد می شود کمپین جدیدی تحت عنوان "تغییر چهره مردانه مجلس" راه انداخته اند گوئی که با این کمپین قرار است چه قدم بزرگی در راه رهایی زنان ایران برداشته شود! اتفاقا همین مسئله که حتی چهره مجلس ارتجاعی جمهوری اسلامی نیز مردانه است نشان می دهد که این رژیم تا به آن حد زن ستیز است که حتی به مریدان و خودی های مونث خودش نیز اجازه نمی دهد در تعیادی بیشتر به مجلس راه پیدا کنند. اما کلا در افشای این موضوع کافیت به زنانی در صدر قدرت چون هیلاری کلینتون، تریسا می و مرکل اشاره شود که همگی نمایندگان نظام سرمایه داری بوده و نشان داده اند که در دشمنی با زنان ستمدیده کمتر از مردان هم طبقه ای خود عمل نمی کنند. در ایران هم همین واقعیت مطرح است و همه این واقعیتها نشان میدهند که ستم بر زن یک امر طبقاتی است.

متأسفانه هنوز در جنبش زنان در ایران کسانی هستند که ضمن رد طبقاتی بودن ستم بر زن چشم امید به اصلاح قوانین ظالمانه حاکم می دوزند و بر این خیال خام اند که اگر برای نمونه فلان آیت الله از تغییر یک قانون حمایت کند، آن قانون به نفع زنان تغییر خواهد یافت. البته آنها که دیگران را خام خیال تصور می کنند خود در خیال پروری غوطه می خورند. درواقع، کسانی که انتظار دارند که تغییرات دمکراتیک و اصلاحات به نفع زنان در جامعه سرمایه داری وابسته در ایران که فقط با اعمال دیکتاتوری عربان اموراتش می گذرد با نگاه خیر خواهانه فلان آخوند حکومتی متحقق شود نه فقط خود بلکه دیگران را فریب می دهند.

قرار گرفتن در پست ریاست جمهوری تلاش کرد با تعرض و تحقیر آشکار به زنان منافع نظام سرمایه داری را هر چه بیشتر تأمین کند.

تعرضات اخیر دولت ترامپ به دستاوردهای مبارزاتی زنان در آمریکا باید درسی باشد برای جنبش زنان در ایران که ببینند که حقوق زنان حتی در یک کشور سرمایه داری پیشرفته از هجوم قدرتمندان در امان نیست چه برسد به ایران که دیکتاتوری عنان گسیخته بر آن حاکم است. امروز در آمریکا موضوع حق سقط جنین که زنان سالیان سال برایش جنگیده اند با خطر بسیار جدی روبروست. نیروهای راست در ایالت هایی با قتل خواندن سقط جنین آن را ممنوع کرده اند. حتی در برخی از ایالات تعیین شده که در صورتی که زنی در نتیجه تجاوز حامله شود قانونا نمی تواند از حق سقط جنین برخوردار شود و در بسیاری از ادارات زنان کماکان از تعرضات جنسی رنج میبرند. ترامپ خود کسی است که مستند و کاملاً آشکار در تمام عمرش به تعرض جنسی علیه زنان پرداخته است. امروز نیروهای مذهبی مرتجع حامی ترامپ در حالیکه سنگ جنین بدنیا نیامده را به سینه میزنند و مخالف حق سقط جنین هستند همراه با ترامپ موافق قطع تمامی کمک های دولتی به مادران بی بضاعت می باشند. این ها که ادعای اجرای دستورات الهی را در زمین برای مردم دارند اما زمانی آن کودک بر اثر شرایط فقر خانواده و عوامل نابسامان اجتماعی فرضاً به یک بزه کار اجتماعی تبدیل شد، نه تنها هیچ اعتراضی در اعدام شدن آن جوان نمی کنند، بلکه به جای حبس ابد که ادعا میکنند مخارج زیادی برای دولت دارد، خواهان مجازات اعدام او خواهند شد و آن موقع یادشان میروید که از حق زندگی او دفاع کنند، در چنین مواقعی اوج رذالتی که در این سیستم نهفته است در جلوی چشم ما آشکار میشود.

وقتی در آمریکا به این سرعت نیروهای مرتجع که نام خود را محافظه کار گذاشته

شرایط نابرابر موجودشان را به طرف مردها کانالیزه می کنند. با این دید آنها قادر نیستند این واقعیت را درک کنند که در شرایط کنونی این مناسبات سرمایه داری است که زنجیر بر دست و پای زنان زده و فقر و بی عدالتی و ستم های وحشتناک و دردناکی را بر زنان ستمدیده در جامعه تحمیل کرده است. فمینیست هائی که ستم جنسیتی را معلول ستم طبقاتی نمی دانند به علت تحلیل نادرست از ریشه ستم بر زن بر طبل تو خالی "جنسیت تعیین کننده است" می کوبند- که معنایش در عمل برای آنها همانا ضدیت با مرد است. یعنی مرد را به جای سیستم سرمایه داری آماج حمله قرار دادن است.

اما تر دیدگاه ما درست آنست که خشم زنان از همه بی عدالتی ها، ستم ها و بدبختی هائی که در زندگی روزمره خود با آنها مواجه اند به طرف عامل اصلی کانالیزه شود که آنهم سیستم سرمایه داری است. باید از همه حقوق و خواسته های زنان دفاع و پشتیبانی کرد. باید در همین جامعه سرمایه داری برای حتی کوچکترین خواسته های زنان مبارزه کرد اما همیشه باید مبلغ این امر بود که موضوع رهایی زنان از شرایط سخت و نابرابری های موجود در گرو نابودی سیستم سرمایه داری و برپایی سوسیالیسم می باشد. درست در همین عرصه است که می توان تفاوت نظرات و عملکرد فمینیست ها را با کمونیستها عملاً به زنان نشان داد. امروز با توجه به شکاف طبقاتی عمیق و شدت و وسعت ظلم و ستمی که در حق زنان اعمال می شود حتی نیروهای مرتجعی پیدا می شوند که با ماسک عدالت خواهی به میدان آمده و خود را طرفدار زنان جلوه می دهند. مثلاً در آمریکا برنی سندرز که خود کاندید از حزب دمکرات بوده و مدافع سیستم طبقاتی و ظالمانه حاکم می باشد و هرگز قادر نیست که به مطالبات زحمتکشان در چهار چوب نظم کنونی جنبه عملی ببخشد، با طرح شعارهائی به نفع برابری حقوق زن و مرد و عاریه گرفتن شعار های مترقی ای چون بهداشت مجانی، شهریه های دانشگاهی مجانی و قول از بین بردن فاصله وحشتناک فقر و ثروت که مسلماً زنان بیشتر از هر قشر اجتماعی دیگر از آن بهره مند می گردند توانست بخش بزرگی از توده ها و از جمله زنان را به سوی خود جلب کند. در حالیکه همه واقعیت ها نشان میدهند که زنان ستمدیده هرگز نمی توانند در چهار چوب یک جامعه سرمایه داری از فقر و بدبختی نجات یافته و به حقوق پایمال شده خود دست یابند.

اتفاقاً پیروزی ترامپ یعنی پیروزی سیاستهائی که او نماینده آنهاست که زن ستیزی یکی از وجوه مشخصه آن می باشد بار دیگر این موضوع را به ما نشان داد که اساساً در نظام سرمایه داری موضوع برابری واقعی زنان با مردان غیر ممکن می باشد. ترامپ از همان ابتدای

حضور گسترده زنان مبارز در تظاهرات ۲۱ ژانویه در آمریکا نیز از این واقعیت جدا نیست. مبارزه علیه سیاست های زن سیتزانه ترامپ و علیه فاشیسمی که وی امروز در آمریکا آن را نمایندگی می کند همچون همه جنبش های زنان ستمدیده در سراسر جهان چشم اندازی جز رسیدن به سوسیالیسم در مقابل خود ندارد و این تنها راه نجات زنان و همه بشریت از بربریتی است که امروز ترامپ ها در سراسر جهان مدافع آن هستند. باید نیروی عظیم زنان ستمدیده و همچنین مردان ستمدیده را در جهت نابودی سیستم ظالمانه کنونی سازماندهی کرد. و باید امر رهایی زنان از هر نوع ستم را با تحقق سوسیالیسم گره زد. بکوشیم که انرژی مبارزاتی خودمان را در جهت تسهیل و تسریع این مسیر به کار ببریم. با آرزوی رشد روز افزون مبارزات زنان برای رهایی با سپاس از اینکه به صحبت های من گوش دادید.

که اهداف و فعالیتهای زنان کارگر و ستمدیده را به کسب اصلاحات محدود می کنند. در عین حال مارکسیستها همواره از کمترین بهبود در شرایط زنان هم استقبال می کنند.

در شرایط کنونی در حالیکه نظام سرمایه داری کمر میلیاردها تن از زنان کارگر و زحمتکش را در زیر بار فقر و گرسنگی، سرکوب و جنگ خم کرده، زنان علاوه بر تحمل تمامی این ستم هایی که در کنار مردان کارگر می کشند، در عین حال به خاطر "زن" بودنشان، با بی حقوقی مضاعفی که نظام استثمارگرانه و مردسالار حاکم در عرصه های مختلف به آنان تحمیل کرده نیز دست و پنجه نرم کنند. امری که بطور طبیعی، زنان و بویژه زنان کارگر و زحمتکش را در صف مقدم نبرد با نظام سرمایه داری در کل جهان قرار داده است. امروز شرایط سخت اقتصادی، گسترش فقر و بی خانمانی در هر گوشه از جهان باعث شده تا توده های عظیمی در صحنه های نبرد اجتماعی حضور یابند.

متأسفانه هنوز در جنبش زنان در ایران کسانی هستند که ضمن رد کردن طبقاتی بودن ستم بر زن چشم امید به اصلاح قوانین ظالمانه حاکم می دوزند و بر این خیال خام اند که اگر برای نمونه فلان آیت الله از تغییر یک قانون حمایت کند، آن قانون به نفع زنان تغییر خواهد یافت. البته غیر واقعی بودن این امر تا آنجاست که با قاطعیت می توان گفت آنها که دیگران را خام خیال تصور می کنند خود در خیال پروری غوطه می خورند. درواقع، کسانی که انتظار دارند که تغییرات دمکراتیک و اصلاحات به نفع زنان در جامعه سرمایه داری وابسته در ایران که فقط با اعمال دیکتاتوری عربان اموراتش می گذرد با نگاه خیر خواهانه فلان آخوند حکومتی متحقق شود نه فقط خود بلکه دیگران را فریب می دهند.

بگذارید در خاتمه به عنوان جمعبندی تاکید کنم که **مارکسیستها در امر رهایی زن قاطعانه علیه رفرمیستهای هستند**

حتی اسرائیل هم این کار را با فلسطین نمی کند... از صفحه ۱۹

کرده و سامان بگیرد؟ حتی اگر خوش بینانه به موضوع نگاه کنیم و کسی بتواند خانه مورد نظر را خریداری کند، باز هم طی مراحل اداری در این سیستم بوروکراتیک اجازه نمی دهد و یا سرعت لازم برای پیش برد کارهای قانونی اداری را ندارد تا انسانی بتواند با آرامش و بدور از فشارهای روانی و فیزیکی به خانواده خود سر و سامان دهد. در این مدت کوتاه حتی نمی توان مکانی را برای جا دادن وسایل خانه پیدا کرد تا سر فرصت خانه مورد نظر برای خرید پیدا شود. نکته بعدی و جالب تر از همه این که با استناد به توافق نامه پخش شده توسط شهرداری _ که برای میرا کردن خود از عمل ضد مردمی و عوض کردن جای مقصر صورت گرفته - می بایست مقامات پیش از اقدام به تخریب خانه ها قیمت خانه را به صاحبخانه بپردازند. یعنی مبلغ برآورد کارشناسی را که ۱۴۵،۳۰۰،۰۰۰ تومان بوده و در تاریخ ۲۰/۱۱/۱۳۹۵ برآورد شده است را به حساب مالک خانه ها واریز کنند. ولی طبق توضیحات (شما بخوانید توجیهات) شهرداری خرم آباد در خصوص تخریب یک منزل مسکونی در این شهر به تاریخ ۰۷/۱۲/۱۳۹۵ در سایت لرستان خبر، سخنگوی شهرداری در پایان گفته است که "شهرداری نیز موظف است طبق توافق نامه امضا شده و جهت حمایت از مالک مبلغ یک میلیارد و ۴۵۰ میلیون ریال به مالک پرداخت نماید". این جمله بدین معناست که هنوز هیچ مبلغی به حساب مالک خانه تخریب شده پرداخت نشده است و در واقع مالک هیچ توان مالی و عملی برای تخلیه خانه بر اساس توافق اجباری فی ما بین را هم نداشته است.

با این توصیف طبیعی ست که حمله و بی خانمان کردن مردم در خرم آباد با مقاومت و اعتراض آنها روبرو شده و یکی از قربانیان این حمله که سرپناه وی و خانواده اش در این حمله تخریب شده می گوید: "حدود ۵۰۰۰ نیروی دولتی صبح زود به اینجا ریخته و با هروسيله ای که به دستشان رسیده است خانه را خراب کرده اند! آیا این انصاف است؟ اینجا مگر فلسطین است؟ حتی اسرائیل هم این کار را با فلسطین نمی کند که اینجا با ما کردند! دانی من گوشش کرشده است! خواهرم چشمش درآمده است! به خاطر اینکه هیچ کس به داد ما نمی رسد! ما پدر هم نداریم! نه حکم تخریب به ما دادند و نه پولی! اینجا هیچ عدالتی نیست؟ می گن ۱۲۰ میلیون تومان به شما می دهیم ولی تا حالا پولی ندادند! این دولته؟ این حکایت کیست! اسرائیل هم به خدا اینطور نیست!"

برغم تلاش های فربیکارانه مقامات شهرداری خرم آباد برای انحراف افکار عمومی بسیاری از مردم این حادثه دردناک را با تخریبها و اعمال جنایتکارانه داعش یکی دانسته و نظر خود را درخصوص گفته های مسئولان شهرداری ابراز می کنند. شدت خشم مردم تا بدانجاست که ناراضیتی آنها تا حدی حتی در سایت های وابسته به نظام انعکاس یافته به طور مثال در یکی از سایت های وابسته به رژیم آمده است که:

"آقای شهردار شما که می گوید قانونی بوده الان برای رفع اتهام می بایست سند پرداخت پول به شخص یا به حساب دادگستری- را رو می کردی نه بیای و همینطوری داستان تعریف بکنید. مردم امروزه حداقل يك نفر حقوق دان یا وکیل توی فك و فامیل دارند ولی ظاهرا شهرداری نداره که این طوری با داستان می خواهد رفع اتهام بکند. اگر ملک مورد نظر خالی بوده چرا ساعت ۶ صبح و با حضور نیروی انتظامی و غیره این تخریب صورت گرفته؟ و (چرا) مبالغ-گفته شده شهرداری با شورای شهر تناقض دارند؟" "آقای شهردار، روشی که برای خراب کردن خانه، مغازه و... انتخاب نموده اینه که تمامی کارهای خود را با (توسل به) دادستانی خرم آباد قانونی جلوه می دهد، و کاشانه و مغازه مردم را با قساوت در نیمه های شب ویران می کند."

باید اذعان داشت که در جامعه تحت سلطه ای که غارت و استثمار توده های مردم به امری عادی برای سردمداران جمهوری اسلامی این حافظان نظام سرمایه داری وابسته تبدیل شده است، سیاستهای ضد مردمی این رژیم و بی کفایتی مدیران و مسئولان دولتی هم نیچتا به بی خانمانی هر چه بیشتر مردم می انجامد. در جامعه ای که بحران اقتصادی کمرقشار مختلف را در زیر بار قیمت های کمرشکن شکسته و بخش بزرگی از توده های زحمتکش را به زیر خطر فقر کشانده است، در جامعه ای که خیل عظیم کارگران به طور روزمره بدون دریافت حقوق از کار بیکار می شوند، در جامعه ای که کودکان به جای رفتن به مدرسه به خاطر کمک به خانواده و

ادامه در صفحه ۱۸



گرامی باد ۸ مارس، روز جهانی زن!

مارس روز جهانی زن، روزی است که زنان مبارز و انقلابی در همه کشورها صرف نظر از رنگ پوست و نژاد و ملیت خود به اشکال مختلف و در سطوح گوناگون آن را پاس داشته و می‌کوشند ضمن بررسی و تجلیل از مبارزات گذشته خود و نگاه به دستاوردهای تاکنونی شان در جهت هموار کردن مسیری گام بردارند که باید به رهائی کامل آنان از قید همه زنجیرهایی که در دنیای مرد سالار کنونی بر دست و پای آن‌ها بسته شده منجر شود.

از سال ۱۹۱۰ که در دومین کنگره زنان سوسیالیست در کپنهاک، زن کمونیست برجسته آلمانی - کلارا

زتکین - ۸ مارس را به مثابه روز جهانی زن اعلام کرد، تا امروز که بیش از صد سال از آن زمان می‌گذرد، هشت مارس همواره به عنوان روز جهانی زن و روز تشدید مبارزه زنان برای رسیدن به مطالبات بر حق شان پاس داشته شده است.

از دیر باز یکی از مطالبات اصلی مبارزات زنان، تساوی کامل بین زن و مرد بوده است، تساوی ای که در طول شکل‌گیری جوامع بشری وجود داشته، با پیدایش مالکیت خصوصی و طبقات استثمارگر به تدریج پایمال آزمندی استثمارگران شده و بار دیگر با پیروزی انقلاب کارگران و ستم‌دیدگان علیه سرمایه داران و الغای مالکیت خصوصی در شرایطی نوین، به شکلی نوین متحقق خواهد شد. دیالکتیک تاریخ گریزناپذیر است و تمامی تجارب تاریخی موید آن است که جهانی که بنیادش بر نابرابری و استثمار نیروی کار قرار گرفته، با مبارزه برای نابودی آن به جهانی رها از استثمار و نابرابری بدل خواهد شد.

امروز زنان تحت ستم ایران روز جهانی زن را در شرایطی گرامی می‌دارند که زیر سلطه جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم زن ستیز، حقوق شان در تمام عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به وحشیانه‌ترین شکلی لگدمال قدرت حاکم گشته و خواسته‌ها و مطالبات بر حق شان همواره بی‌شرمانه سرکوب شده و می‌شود. در زیر سلطه سیاه سرمایه داران زالو صفت و رژیم جمهوری اسلامی، فقر و بیکاری و گرسنگی در میان زنان و به طور ویژه زنان طبقه کارگر و زحمتکش به درجه چشمگیری رشد کرده است. زنان زحمتکش علاوه بر تحمل تمامی استثمار و سرکوب کمرشکنی که مردان طبقات محروم و استثمار شده با آن مواجهند، به خاطر صرف جنسیت خود در تمام عرصه‌های حیات اجتماعی با یک ستم مضاعف دست و پنجه نرم می‌کنند. عدم دریافت دستمزد و یا حقوق برابر با مردان در مقابل کار برابر یکی از جلوه‌های برجسته و اساسی این نابرابری است. تا جایی که زنان در شغل‌های مشابه با مردان بین ۲۲ تا ۵۰ درصد کمتر از آن‌ها دستمزد دریافت می‌کنند. طبق آمار داده شده در سال ۱۳۹۳، میزان بیکاری زنان در گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ سال دو برابر مردان بوده و تقریباً نیمی از کل جمعیت زنان ایران در این گروه سنی (یعنی ۴۲/۸٪) را شامل گشته است. نابرابری فاحش دستمزدها، در شرایط افزایش بسیار سریع تعداد زنان سرپرست خانواده در طول ده سال گذشته، از یک میلیون و ۶۰۰ هزار به دو میلیون و ۵۰۰ هزار، تأثیرات مرگبار خود را بر زندگی این زنان و خانواده‌های آنان گذارده و اقشار بیشتری از زنان محروم و خانواده‌های شان به زندگی در زیر خط فقر محکوم گشته‌اند. در توصیف وضع زندگی این زنان و خانواده‌های آن‌ها باید تأکید کرد که بنا به آمار رسمی حکومتی حقوق و دستمزد دریافتی این گروه از زنان، مبلغ ناچیزی حدود ۲۵۰ هزار تومان در ماه است.

با در نظر گرفتن همین آمار که البته تمام حقیقت را بیان نمی‌کند، معاون سازمان بهزیستی اعتراف می‌کند که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، تعداد زنان کارتن خواب و زباله گرد در ایران "رشد" کرده و علاوه بر "تن‌فروشی، پناه بردن به زباله‌ها برای یافتن آذوقه و مانده غذای دیگران یکی از راه‌های تأمین معاش برای این زنان است." این مقام رژیم با اشاره به سرعت گسترش این پدیده تأکید می‌کند "چندان دور از انتظار نیست که در شهرهای کوچک هم، شاهد این پدیده باشیم."

در چنین شرایطی طبیعی است که زنانی که به زور سرنیزه حتی از حق انتخاب پوشش خود هم محروم شده‌اند به هر شکلی به اعتراض برخاسته و بکوشند این ظلم

و ستم آشکار را ریشه کن نمایند. درست در پاسخ به چنین اعتراضات و مبارزاتی است که زنان بخشی از طبقه حاکمه می‌کوشند با طرح شعارهای انحرافی لبه تیز این مبارزات را به کج راه ببرند. آن‌ها که خود را "اصلاح طلب" می‌خوانند همواره با ترفند های گوناگون کوشیده‌اند خواست های عمیق و اساسی زنان ستم‌دیده ایران را کنار زده و با اشاعه روش های سترون مبارزه قانونی و مسالمت آمیز اعتراضات آن‌ها را بی خطر سازند. آن‌ها زمانی زنان را به جمع آوری امضاء برای لغو و تغییر قوانین در چهار چوب همین نظام و با حفظ رژیم جمهوری اسلامی سرگرم می‌کردند و امروز به شعار "زنانه کردن چهره مجلس" روی آورده‌اند. واضح است که این شعار حتی اگر متحقق هم بشود، هیچ نتیجه‌ای در جهت برقراری تساوی زن و مرد در بر نخواهد داشت و تبلیغ آن توسط بخش‌هایی از طبقه حاکمه و رسانه‌های شان که چهره تبهکار و زن ستیز خود را زیر نام "اصلاح طلب" استتار کرده‌اند تنها با هدف توهم پراکنی در میان زنان مبارز و رادیکال و نفوذ در جنبش زنان برای تخریب آن می‌باشد.

زنان "اصلاح طلب" با شعارها و روش‌های پیشنهادی خود نشان داده‌اند که همچون بقیه اصلاح طلبان نقش شان: "فرا رفتن از نظام و آسیب رساندن به آن نیست، بلکه فرو رفتن در نظام و آسیب شناسی و آسیب زدائی از آن است" (نقل از سخنان یکی از اصلاح طلبان به نام شمس الواعظین).

در سالگرد ۸ مارس، روز جهانی زن، باید با درس‌گیری از تجربه سال‌ها قدرتمنداری فریبکارانه اصلاح طلبان حکومتی و آنچه که خود در عمل به نمایش گذاشته‌اند، اجازه نداد که چنین افکاری، انرژی مبارزاتی زنان رزمنده را به بیراهه ببرد. ۲۸ سال تجربه سلطه ددمنشانه جمهوری اسلامی نشان داده است که تنها با نابودی این رژیم زن ستیز، رهائی زنان دست یافتنی است.

بکوشیم همه جویبارهای اعتراضی مبارزات زنان را به مسیر سرنگونی رژیم دار و شکنجه و زن ستیز جمهوری اسلامی کانالیزه کنیم، رژیمی که نابودیش شرطی برای نابودی نظام ظالمانه حاکم می‌باشد.

هر چه پر توان تر باد مبارزات زنان زحمتکش در جهت رسیدن به آزادی! پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم! با ایمان به پیروزی راهمان

جریکهای فدائی خلق ایران
۱۷ اسفند ۱۳۹۵ - ۷ مارس ۲۰۱۷

بدون زنان. هیچ جنبش واقعی توده‌ای نمی‌تواند وجود داشته باشد!



پرسش و پاسخ (۲)

توضیح پیام فدایی:

در برنامه یادمأن دو روز بزرگ تاریخی که در تاریخ ۴ فوریه ۲۰۱۷ در استکهلم سوئد برگزار شد؛ بخشی از برنامه به "پرسش و پاسخ" اختصاص یافته بود که در جریان آن دوستان و رفقای شرکت کننده توانستند سئوالها و همچنین دیدگاه های خود در مورد مسایل مطرح شده را با رفیق سخنران (رفیق فریبرز سنجر) و بقیه حاضرین در میان بگذارند. آنچه در زیر مشاهده می کنید بخش دوم و پایانی متن این پرسش و پاسخ هاست که از روی فایل صوتی برنامه پیاده شده و با برخی تغییرات و اصلاحات جزئی به این ترتیب در اختیار خوانندگان نشریه قرار می گیرد. در برخی جاها که صدا به صورت واضح شنیده نمی شد سه نقطه گذاشته شده است. علاقه مندان می توانند به فایل صوتی این پرسش و پاسخ ها و همچنین سخنرانی رفیق سنجر از طریق مراجعه به لینکهای زیر در اینترنت دسترسی پیدا کنند:

لینک سخنرانی:

<https://www.youtube.com/watch?v=ePIzTmuQmco>

لینک پرسش و پاسخ:

<https://www.youtube.com/watch?v=Cz5ukUCIBmY>

سئوال: عذر می خواهم. یک توضیح بدهم... دگرگونی در اقتصاد و سیاست و فرهنگ یعنی باید نتیجه اش بشود انقلاب. ما می بینیم روبنای سیاسی فرقی نکرد. وابستگی فرقی نکرد. یعنی تحت سلطه. رژیم سیاسی دست به دست شد. قدرت سیاسی دست به دست شد. عرصه فقط این بود.

پاسخ: ببینید وقتی که انقلابی شکست میخورد بطور طبیعی قادر نمیشه مناسبات تولیدی و اجتماعی حاکم را تغییر بده. مگر اینکه ما مفهوم شکست انقلاب را کنار بگذاریم. ولی اگر شکست انقلاب را می پذیریم مردم بیا میخیزند یک نظام اجتماعی را نابود کنند ممکن است بتوانند ممکن است نتوانند. آن جاهایی که میتوانند، ما از یک انقلاب پیروزمند صحبت میکنیم که منجر به تغییر مناسبات تولیدی و نظام ظالمانه موجود در آن جامعه مشخص میشود. ولی وقتی که شکست بخوره همان وضع و اتفاقات ادامه پیدا میکند. ما از نظر تاریخی انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ که یک انقلاب بزرگ توده ای بود شکست خورد و نظام حاکم در آن کشور و سیستم آن و رژیم هم ادامه پیدا کرد و همین اتفاقی که در کشورهای دیگر هم به هر حال افتاده. من می توانم مثال هاش را هم بگویم. ولی اینجا فکر نمی کنم الان وقت باشه...

سئوال: سئوال من در رابطه با نقش شوروی در منطقه و منافع شوروی در ایران است. که می خواهم بدانم که وقتی برای حافظ اسد تا این حد پیش روی کنه و تا اینقدر مایه بگذارد آیا توی ایران حمله آمریکا به ایران هم میشه یک همین چیزی عینی هست همین چیزی.

رفیق مجری برنامه: بیشتر مشخص بشه در مورد چه زمانی صحبت می کنید

قیام بهمن اوج انقلابی بود که در آن سالها رخ داد و به همان دلائلی که گفتیم یعنی نبودن یک رهبری انقلابی، عدم سازماندهی طبقه کارگر و نبودن یک حزب واقعا مستحکمی که با طبقه کارگر در پیوند باشه یا یک طبقه متشکل و سازمان یافته شکست خورد. این به این معنی نیست که چون قیام شکست خورد ما نمی توانیم از لفظ و کلمه انقلاب برای آن دوره استفاده کنیم. قیام در ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۵۷ بود پروسه قبل اش را پس چی می خواهید بگوئید؟ ما میدانیم که از تقریبا حالا از کانون نویسندگان، شب های شعر کانون نویسندگان اصولا جو جامعه در ایران تغییر کرد و گرایش به فعالیت های علنی و ریختن به خیابان و تظاهرات زیاد شد و در ۲۹ بهمن ماه که در تبریز مردم ریختن توی خیابان از اینجا به بعد دیگه مرتبا شب هفت و چهل سراسر ایران را مبارزات مردمی در نوردید. ما با تظاهرات های میلیونی مواجه بودیم در برخی از روزها در تهران. ما نمی توانیم همه این فعالیت های انجام شده را فقط در دو روز خلاصه کنیم. آن دو روز اتفاقا اوج این پروسه بود. آن پروسه یک پروسه انقلابی بود. کمونیست ها محق هستند که آن را انقلاب بنامند علیرغم هر سوء استفاده ای که دیگران ازش بکنند. البته بسته به این که شما چه درکی هم ارائه بدهید. مثلا یک عده ای می گفتند انقلاب ضد سلطنتی و بعد به این معنا هم می گفتند انقلاب تموم شد علیه سلطنت بود تموم شد و حالا جمهوری اسلامی آمده و یک وضع دیگر شده حالا باید برویم یک کار دیگه ای بکنیم. این تحلیل ها، یک تحلیل هایی بود که مبتنی بود بر تمایلات آن گروهها و آن احزاب و آن سازمانها. در واقعیت مردم به انقلاب برخاستند و قیام بهمن اوج انقلابشان بود. قیام بهمن شکست خورد و انقلاب شون هم شکست خورد.

سئوال: یکی از الزامات انقلاب رهبری طبقه کارگر است. شما بدرستی این را در انقلاب دموکراتیک اسم بردید. رهبری طبقه کارگر، در کنار این، شکستن ماشین دولتی. در سال ۵۷ که نه رهبری طبقه کارگر و نه ماشین دولتی شکسته شد ما دیدیم که ارتش یک شبه شد ارتش جمهوری اسلامی. سئوال من این است که چرا تعدادی در درون جنبش مرتب از انقلاب نام می برند. از نظر من، معتمد که قیام شد و قیام شکست خورد. طبق توضیحاتی که به آنها اشاره کردید؛ در گوادالوپ نشستند کشور های امپریالیستی، تصمیم گرفتند و سر نخ قیام در آنجا بود. ضمن احترام به مبارزات مردم یعنی ما عملا ما با یک شیوه ای مواجه شدیم که حال اسمش را انقلاب مخملی نگذاریم حداقل یک قیام شکست خورده بود. من سئوالم این است که نظر شما چی هست واژه انقلاب در شرائط فعلی یک بار منفی داره، توده ای، اکثریتی، سلطنت طلب، مجاهدین و رژیم همه دارند میگویند انقلاب شد. بحث سر این است که ما به عنوان یک نیروی کمونیست چه جایگاهی در مبارزات سال ۵۷ می بینیم. سپاس.

رفیق مجری: انقلاب بود یا قیام.

پاسخ: ببینید. اینکه نیروهای مختلف سیاسی چه برداشتی از آنچه که در ایران اتفاق افتاد ارائه می دهند و چگونه با آن برداشت منافع و مصالح خودشان را توجیه می کنند، این حق را به ما نمیدهد که واقعیت ها را بسته به تمایلات ذهنی خودمان تفسیر کنیم. بدون شک اگر انقلاب، خیزش عظیم توده ایست. ما در سال ۵۶ و ۵۷ و به خصوص بعد از ۱۷ شهریور با این وضع در ایران مواجه بودیم. آنچه که ما از قیام اسم می بریم اتفاقا

سئوال کننده : روسیه

رفیق مجری: نقش روسیه در منطقه و منافع ای که دارد در منطقه در امروز و اگر آمریکا حمله بکند.

پاسخ: اگر آمریکا حمله بکند، ببینید ما وقتی می گوئیم مخالف قدرت های بزرگ هستیم یکی اش هم همین روسیه است. سوابق گذشته و اتفاقاتی که در این کشور افتاده هیچ ربطی به موقعیت کنونی این دارو دسته حاکم ندارد؛ چه در روسیه و چه در چین. اما بعضی ها چپ ها را به نادرست متهم می کنند که یک نوع حمایت های ضمنی از این کشورها می کنند، که این غلط است. اتفاقا الان در جامعه ایران به خاطر وضع خاصی هست نفرت به روسیه و چین خیلی هم زیاد شده و خیلی مواقع هم شعار می دهند علیه شان.

ما مخالف هر نوع دخالت خارجی در کشورمان و در منطقه هستیم و اتفاقا معتقدیم که همین کارهایی که امپریالیست ها و قدرت های بزرگ در منطقه و در ایران میکنند است که وضع را هر روز بحرانی تر و مردم را در دسته های میلیونی آواره و خانه خراب کرده است. اگر اینها میرفتند و این دسیسه چینی ها و توطئه هایشان و دخالت گری ها و تجاوزات نبود مردم با آرامش داشتند زندگی می کردند و جوامع خودشان را می ساختند. دخالت های این کشورها عملا باعث شده که ما در منطقه خاورمیانه در افغانستان ، عراق در لیبی و در سوریه و یمن با یک جوامع متلاشی شده با واقعا هزاران کشته و میلیونها آواره و مردمی که واقعا اسیر گروههای تروریستی هستند و هر روز باید در مقابل فعالیت های این گروههای تروریستی که خودشان سر نخ شون به همین قدرت ها وصل است نقش مثبتی برای دخالت های امپریالیستی و انجام میشود ما توی این کار نمی بینیم و مخالف همشون هستیم.

سئوال : می خواستم سئوال بکنم راجع به شرایط جهانی و بین الملل که با آمدن آقای ترامپ از یک طرف و این بهم پاشیدگی وضع ،اصلا اقتصاد سرمایه داری که با بحران های شدیدی مواجه بوده و این جهانی سازی سرمایه که تقریبا میشه گفت که از ۲۰۰۸ با اون بحرانی که بوجود آمد تقریبا تمام شده بود. ولی با تنفس مصنوعی که بانک مرکزی آمریکا با چاپ پول و خیلی تاکتیک های مقطعی داد توانسته این را تا الان بکشه و بیاورد جلو. این شرائطی که توی کشوره الان توی آمریکا هم این جوهره و در کشورهای دیگر اروپایی می بینیم فاشیسم رشد می کنه از یک طرف و از طرف دیگه دوست داشتیم که رفیق سنجر می

ما مخالف هر نوع دخالت خارجی هستیم و معتقدیم که همین کارهایی که امپریالیست ها و قدرت های بزرگ در منطقه و در ایران میکنند است که وضع را هر روز بحرانی تر و مردم را در دسته های میلیونی آواره و خانه خراب کرده است. اگر این دخالت گری ها و تجاوزات نبود مردم با آرامش داشتند زندگی می کردند و جوامع خودشان را می ساختند. دخالت های این کشورها عملا باعث شده که ما در افغانستان ، در عراق در لیبی و در سوریه و یمن با یک جوامع متلاشی شده با هزاران کشته و میلیونها آواره و مردمی که واقعا اسیر گروههای تروریستی هستند و هر روز باید در مقابل فعالیت های این گروههای تروریستی که خودشان سر نخ شون به همین قدرت ها وصل است نقش مثبتی شوند. در نتیجه هیچ گونه نقش مثبتی برای دخالت های امپریالیستی نمی بینیم و مخالف همشون هستیم.

آن اشاره کند که آیا این شرائط مناسبی را برای ما سوسیالیست ها ایجاد کرده از زمان فروپاشی شوروی تا به حال و به راست چرخیدن حزب کمونیست چین. من خودم معتقد به این هستم که بله. اما نظر رفیقمان سنجر می خواستم . یکی این سئوال و دومی هم راجع به این هستش که سازمان چریک های فدایی خلق مرحله انقلاب را در شرائط کنونی چی می بیند. سوسیالیستی میبیند یا دموکراتیک از توی هر کدام از اینهایی که اشاره کردم بگویند که با چه نیروهایی میخواهند همکاری بکنند در این زمینه رفیق مجری:....

پاسخ: ببینید. شرائط اقتصادی که شما میگوئید یک معنای خاصی دارد ولی هر موقعیتی که حالا من با کلمات خودم میگویم، هر موقعیت سیاسی اقتصادی دارای روندهای گوناگونی است. که ما تویش هم چیزهای امیدوار کننده می بینیم و هم چیزهای منفی ، مثلا شما الان به این وضعی که رشد گرایش نفوفاشیستی در اروپا و آمریکا یک چیز منفی است. شما الان نگاه کنید در اتریش ، در هلند ، در فرانسه و در آلمان همین چند وقت پیش کنفرانس گذاشتند و تمام نیروهای نفوفاشیست با هم جمع شدند و از اینکه ترامپ هم آمده خوشحال که مثلا چه کارهای جدیدی خواهد شد. در آمریکا کولکوکس کلانها فعالیت علنی شروع کردند؛ اینها چیزهای منفی این شرائط است ولی خوب از سوی دیگه در همین وضع ششامی ببینید میلیونها آمریکایی که تا قبل این قدر وارد سیاست نمی شدند الان وارد سیاست شدند. در روز مراسم تحلیف یا سوگند ترامپ یک سری مبارزات واقعا حاد در واشنگتن رخ داده. حالا خیلی ها چهار تا عکس نشان میدهند که صورتشان را هم پوشانده بودند و سیاه

پوشیده بودند و فلان . مردم آسفالت خیابان را می کنند و میزدند توی سر نیرویی که آمده بودسرکوبشان کند. روز بعدش چند میلیون نفر آمدند در مقابله با سیاست های زن ستیزانه ترامپ. یعنی در حالیکه تو همین شرائط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ما با یک روندهای دلگرم کننده و مثبت روبرو می شویم خوب از آن طرفش هم هست. شما الان به وضع ایران را نگاه بکنید. ماهر روز تظاهرات می بینیم. واقعیت است ما در دوره شاه این را نداشتیم. بطور واقع ما در دوره شاه می بایست مبارزه ای را شروع بکنیم که تازه این یخ را آب کند و مردم را به خیابان بکشاند الان خودشون تو خیابان اند ولی همین که توی خیابان هستند پراکنده اند باز هم این مقابل شما قرار میگیره که این پراکندگی را چه طوری به سازماندهی تبدیل کنید. به سازمان یافتگی تبدیل بکنید.

سئوال دوم شما بحث مرحله انقلاب است. ما مرحله انقلاب را چه جوری می بینیم اگر من سئوالتان را درست فهمیده باشم . ببینید. اصولا در هر جامعه ای متد مارکسیستی متد انقلابی برای بررسی مرحله انقلاب این است که شما به ساخت اقتصادی- اجتماعی آن جامعه مراجعه کنید. یعنی باید تحلیل داشته باشید چه طبقاتی در جامعه حضور دارند . چه طبقاتی حافظ وضع موجودند و از استثمار و نکت و فلاکتی که در جامعه حاکمه سود میبرند و چه طبقاتی خواهان نابودی این وضع هستند. این واقعیت است که مرحله انقلاب را برای شما روشن میکند. شما اگر به جامعه ایران نگاه کنید ایران بر اساس تحلیل ما یک کشور نومستعمره و زیر سلطه امپریالیسم است که سرمایه داری وابسته بر آن حاکم است و افشار مختلف خرده بورژوازی و طبقه کارگر در مقابل این سلطه قرار گرفته اند. در نتیجه ماهیت دولتی را که بعد از انقلاب به قدرت میرسد همین طبقاتی تعیین میکنند که قرار است انقلاب را انجام بدهند. **چه طبقاتی قرار است در ایران انقلاب را انجام دهند بخش بزرگی از جمعیت جامعه را کارگران تشکیل میدهند حاشیه نشینان شهری تشکیل میدهند من اگر اشتباه نکنم اگر حضور ذهنم اجازه بده یک چیزی شاید بین حدود ۱۵ تا ۱۸ میلیون ماحاشیه نشین شهری داریم ما میلیونها کارگر داریم اینها اکثریت این جامعه را تشکیل میدهند. اینها نیروی انقلاب هستند و در نتیجه این (واقعیت، ماهیت) انقلاب را تعیین میکنند. نکته مهم این است که انقلاب یک امر عملی است. این نیست که من و شما اینجا تصمیم بگیریم که فردا انقلاب در ایران سوسیالیستی است یا نه. یک بخش این است که در صحنه کدام طبقه بره ، چه جوری عمل بکنه و چقدر میتواند نیروهای خودش را بسیج بکنه. حتما بهتر از من**

که به روز کردن مسائل ، به نظر من اینها فاکتورهایی هستند که ما باید دقیقا بشون وارد شویم و در این راستا اون جریان انقلابی که شما می گوید اگر وجود داشته باشد در نبودش باید چه کار کرد؟ دوم امر مبارزه انقلابی را (قهر آمیز را)چطوری باید پیش برد که از سوریه ایی شدن و لیبیایی شدن ایران پرهیز کرد خیلی ممنون .

رفیق مجری: سیاسگزارم. در یک دقیقه و نیم جواب بدهید.

پاسخ : من با توجه به اینکه یک دقیقه و نیم وقت دارم. من در این زمان کوتاه را اجازه بدهید یک نکته ای را بگویم این اتفاقاتی که دارد میافتد یکی از بحث هایی که امشب رویش تاکید شد این بود که با رفتن جمهوری اسلامی، سرنگونی جمهوری اسلامی بدست قدرت های خارجی مصالح مردم ما را تامین نخواهد کرد. این را من مایلم که روش تاکید کنم که تجربه قیام بهمن و شکست قیام بهمن نشان داد البته در خیلی از کشورهای دیگر هم این تجربه ها وجود دارد. امپریالیست ها هیچ وقت سرنوشت خودشان را با سرنوشت رژیم های وابسته و نوکران خودشان در کشور های مختلف گره نمی زنند. آنها فقط منافع همیشگی دارند نه دوستان همیشگی. نه نوکران همیشگی. در نتیجه بحثی که مهم است که باید به آن پاسخ داد این است که به فرض اینکه روند حوادث هم طوری پیش بره که این دارو دسته ای که روی کار آمدند بیشترین فشارها را به این رژیم بیاورند حالا ظاهرا هم شروع کرده اند مثلا او یک موشک بالستیک فرستاد آنها هم فوری گفتند ما یک عده را تحریم می کنیم و خیلی از کارهای دیگه. گفتن اسمش را گذاشتیم در لیستی که باید تحت نظر باشد و فلان . اینها تغییری در این بحث ما نمی دهد که آن نیروهایی که چشم امید بستن به اینکه با قدرت خارجی به قدرت برسند هیچ گونه اصالت انقلابی ندارند. نیروی انقلابی اگر میخواهد واقعا این رژیم را برای آزادی و رسیدن مردم به رهایی تغییر بده باید متکی باشد به خودش و قدرت خودش و مبارزه الزاما قهرآمیز.

"نام و جری" را دارد. به این شکل که آقای ترامپ یعنی آمریکا نیاز مبرمی به این داره که از قدرت جمهوری اسلامی در منطقه برای کنترل منطقه و حل معضلات منطقه استفاده کند. از طرف دیگر آمریکا برای اینکه بتواند نشان بدهد که این قدرت آمریکا یک قدرتی نیست که با توجه به معضلاتی که جهان چند قطبی و غیره پیش آمده آمریکا نیاز به این دارد که با یک نوع ایستادن بسیار بسیار جدی در مقابل جمهوری اسلامی در ظاهر امر ... یا ... باید نشان دهد که به نوعی آمریکا آن ابهت و آن قدرت و توان ایستادگی را دارد. بنابراین بازی اینها به نظر من بیشتر در این راستاست. اما جمهوری اسلامی هم در شرائطی قرار گرفته که دیگر آن حالت سه گانگی درونی حکومت را ندارد. یعنی جناح اصولگرایان ، جناح رفسنجانی -خاتمی که با فوت رفسنجانی قضیه تغییر کرد و خود خاتمی هم که به هر شکل ممنوع تصویر و غیره است و همینطور حصری که آن جناح سوم دارند که در خانه هستند مناسبات جمهوری اسلامی هم وارد عرصه هایی شده که با توجه به انتخابات چند ماه آینده واقعا یک مسئله جدی است. قبول دارم که شما در رابطه با امر آن چیزی که در ابتدا گفتم در مورد مبارزه مسلحانه که سنوال اول است من خودم میدانم که جمهوری اسلامی از زمانیکه حمله اش را به جبهه دموکراتیک شکرالله پاکنژاد و بقیه و بعد سرکوب های خونین کرد. امر مبارزه مسلحانه را به نوعی تحمیل کرد به گروه های مخالف جدی اش ، اما امروز شرایط امروز خودتان هم گفتید یکی از دوستان هم گفتند که شرایط امروز با شرایط ۵۷ بسیار متفاوت است در جامعه ایران. همینطور شرائط جهانی. امپریالیسم در ایران تجربیات زیادی در سوریه ای کردن و لیبیایی کردن و غیره هم دارد و هیچ ابایی هم ندارند که ... دوستی که مطرح کردند مسئله سوریه و غیره به نظر من اینها مسائل مهمی هستند که ما اگر در معادلاتمان وارد نکنیم یک جای قضیه میلنگد. با توجه به این که باز یک دوستی مطرح کردند

میدانید که برخی مواقع بحث میشه از رهبران طبقه کارگر که می گویند آن حدی که ما بتوانیم طبقه کارگر را متشکل کنیم میتوانیم بطرف سوسیالیسم هم گام برداریم. با این تحلیل به طور خیلی واضح ما مرحله انقلاب در ایران را اینطوری بررسی می کنیم که کارگران ایران به کمک دهقانان به کمک روستائیان به کمک افسار مختلف خرده بورژوازی بپا میخیزند علیه نظام سرمایه داری وابسته و حامیان امپریالیست اش ، این امر تنها زمانی میتواند به موفقیت بیانجامد که رهبری اش با طبقه کارگر باشد. اگر طبقه کارگر توانست این رهبری را اعمال بکند میتواند این روند را به موفقیت برساند و اگر نه این وضع تکرار میشود به شکل های دیگری به اشکال دیگری . این آن چیزی است که ما می گوییم من اگر در دو سه کلمه بخواهم مثلا تعریفش کنم در ایران کمونیست ها و کارگران انقلاب سوسیالیستی شان را با انقلاب دموکراتیک نوین شروع می کنند و در حد اینکه توانستند کارگران را بسیج کنند و سازمان دهند میروند به طرف سوسیالیسم یعنی در هر حدی که توانستند .

رفیق مجری :سیاس. رفقا ۶ دقیقه دیگر وقت داریم و یک پرسش مانده.

سنوال : خیلی ممنون بابت همه صحبت هایی که داشتید دو تا سنوال برای من پیش آمد در مجموع این صحبت ها. در بخش اولیه صحبت های خودتان وقتی که امر مبارزه قهر آمیز را مطرح کردید سنوال اولم در این رابطه است. سنوال دوم در رابطه با وقتی که گفتید اگر یک جریان انقلابی اگر را با دو سه بار تاکید کردید و مطرح کردید اگر یک جریان انقلابی وجود داشته باشد همین جریانات امپریالیستی و غیره چار چنگولی می آیند از جمهوری اسلامی دفاع می کنند. سنوال من در این رابطه است. اما یک توضیح خیلی مختصری بدهم قبل از این. من فکر می کنم قبلش با یکی از دوستانی که صحبت می کردم این مساله را مطرح کردیم ... واقعا فکر میکنم که این بازی جمهوری اسلامی و آمریکا، آقای ترامپ بیشتر حالت این کارتون

حتی اسرائیل هم این کار را با فلسطین نمی کند... از صفحه ۱۴

و یا پدرمعتاد خانواده درحین کار و درآتش جزغاله می شوند، و در جامعه ای که تن فروشی برای کسب درآمد به امری عادی و علنی تبدیل شده است و اعتیاد که مثل خوره به جان جوانان ما افتاده و بالاخره در جامعه ای که سیاستهای غارتگرانه و عملکردهای دولت مردان رژیم وزدیهای روزانه آنها اقتصاد جامعه را فلج کرده است، جنایتی نظیر خراب کردن خانه به سر ساکنان آن مسلما درنزد داعشیان حاکم امری ناچیز و بی اهمیت است. آنچه که مشخص است در "حکومت امام زمان" ساختن پروژه های گردشگری واجب تر از مقابله با گورخوابی، کارتن خوابی، کودکان کار، فحشاء و کلیه فروشی است. به همین دلیل هم باید همراه با مردم رنج دیده فریاد سر داد که: **جمهوری جهل وجنایت جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!**

صمد-اسفند ۱۳۹۵

منبع خبر:

<http://www.lorestankhabar.com/> بخش-اخبار-2/77816-توضیحات-شهرداری-خرم-آباد-درخصوص-تخریب-یک-منزل-مسکونی-

در-این-شهر

خاکش دامان مالکین خانه ها را می گیرد. به این دلیل که نمایندگان شهرداری معمولاً قیمت خانه های در طرح دولت یا شهرداری را با نرخ دولتی یعنی با رقمی زیر قیمت، کارشناسی می کنند و در نهایت هم با توجه به برخورداری بودن از حمایت قانونی قدرت دولتی، صاحب خانه را مجبور به قبول دریافت وجه تعیین شده کرده و در صورت مشاهده اعتراض، سرکوب فیزیکی را هم در دستور کار خود قرار می دهند. این چنین رفتارهایی نه مختص امروز است و نه استان لرستان؛ اما امروز به لطف اینترنت و شبکه های مجازی اخبار این گونه حوادث به کرات به سمع و نظر مردم در نقاط مختلف این کره خاکی می رسد. در همین سال های اخیر مشابه این اتفاق در ایلام، کرمانشاه، کرج و نقاط دیگر هم رخ داده است.

از سوی دیگر مقامات محلی و دولتی ادعا می کنند که این طرح ها به نفع جامعه هستند و در نتیجه اجباری بودن آنها را توجیه می کنند. برغم این ادعا مردم در تجربه خود دیده اند که شمار بزرگی از این طرح ها از نظر کارشناسی بی فایده و بدون توجیه اقتصادی می باشند. به همین دلیل در همه جا می توان مشاهده کرد که طرح های اجرا شده قبلی با صرف مبالغ بسیار زیاد از "بیت المال" به سبب بی برنامه بودن از بین رفته و طرحی نو جای آنها را می گیرد. بدیهی ست که برای اجرای هر کدام از آن برنامه ها به ویژه طرح هایی که قرار است در محل زندگی مردم ساخته شود، قبل از هر چیز باید موارد انسانی و حقوق مشروع ساکنین رعایت شود، ولی در سیستم حاکم بر کشور ما زور و سرکوب در الویت است.

نکته دیگری که در رویدادهای اخیر خرم آباد و تخریب منازل مردم به چشم می خورد مساله فاصله زمانی بین امضای توافق نامه و اجرای پروژه تخریب، طبق نامه پخش شده توسط شهرداری است. البته اگر بپذیریم که آن توافقنامه در زمان امضا با شرایط عادلانه به امضای شهرداری و صاحبان خانه ای که در مسیر پروژه قرار داشته رسیده باشد. چرا که اگر در متن توافق نامه دقت شود تاریخ امضا ۱/۱۲/۱۳۹۵ ذکر شده است و زمان تخریب بر اساس فیلم منتشره از آن رخداد ۴/۱۲/۱۳۹۵ می باشد؛ یعنی تنها ۳ روز پس از امضای توافق نامه مأمورین خانه خراب کن شهرداری به خانه ها تعرض کرده اند. حال پرسش این جاست، با توجه به گرانی و کمبود و سایر مشکلات و محدودیت های موجود در زندگی زیر سلطه سیاه جمهوری اسلامی چه کسی می تواند در عرض ۳ روز خانه ای را خریداری و یا تهیه کند و اسباب و اثاثیه خود را از منزل قدیم به خانه جدید منتقل

ادامه در صفحه ۱۴

حتی اسرائیل هم این کار را با فلسطین نمی کند! (در باره تخریب خانه ها در خرم آباد توسط شهرداری)



اجباری مبلغی زیر قیمت به آنها داده است. کاری که هیچ فرقی با دزدی و غارتگری از کیسه تهی توده ها ندارد.

بدنبال اوج گیری خشم مردم و پخش ویدئو کلیپ نامبرده در فضای مجازی شهرداری خرم آباد برای جلوگیری از گسترش رسوایی و بی آبرویی خود با انتشار اعلامیه ای با امضای روابط عمومی و امور بین الملل شهرداری خرم آباد ادعا کرده که "تمامی این املاک" تخریب شده "در خرم آباد" ظرف مدت محدودی یک به یک بصورت قانونی و توافقی تملک و تخریب شده اند. بررسی مختصر چگونگی این "توافق قانونی" مورد ادعای شهرداری خرم آباد نشان می دهد که اقدام شهرداری و نیروهای سرکوب رژیم در تخریب خانه های مردم در واقع فروش اجباری و با استفاده از نیروی زور دولتی بوده است.

بطور کلی در مقابل ادعای مقامات رژیم در مورد "طرح های توسعه و رفاهی" در طول سالها زمامداری دولتهای مختلف، مردم خرم آباد شاهد به تصویب رساندن طرح هایی توسط دولت بوده اند که با گذشت سالیان دراز برای اهالی، جز دردسر و گرفتار شدن در دستگاه بوروکراتیک و غارتگر حکومت هیچ سودی نداشته اند. تازه این تمام ماجرا نیست. امروز برغم گذشت سالها از تصویب قانونی "طرح های تصویب شده" حتی کلنگ بسیاری از آن به زمین هم نخورده است. با وجود آن که حدود سه دهه و اندی از اجرا نشدن بسیاری از این طرح ها می گذرد، این طرح های راکد و یا نیمه تمام فقط سبب راکد ماندن معاملات ملکی در آن مناطق شده و دست مردمی که به طور مثال صاحب یک باب خانه یا قطعه ای زمین هستند در پوست گردو گذاشته شده است؛ به این گونه که بسیاری از شهروندان هستند که به خاطر درپوشش طرح بودن منزل مسکونی شان هیچ گونه اقدامی برای سازندگی روی خانه را نمی توانند انجام دهند. چرا که اگر یکی از آن طرح های خاک خورده و تا کنون اجرا نشده، امروز قرار باشد کلنگ اش زده شود، گرد و

تخریب یک واحد مسکونی در منطقه کوی فلسطین شهر خرم آباد توسط مأموران شهرداری به دلیل اجرای طرح احداث پارک در آن منطقه خشم بسیاری از مردم را برانگیخت. خشمی که در حال حاضر چون آتش زیر خاکستر است و دور نیست، دیرنیست، آن روز که زبانه کشد و انتقام توده های تحت ستم را بستاند. اما ماجرا از چه قرار بود؟

از مدتی پیش شهرداری خرم آباد به بهانه تبدیل لرستان به یک استان گردشگری و مبدل کردن شهر خرم آباد به یک شهر توریستی در مناطق متعددی و از جمله در منطقه کوی فلسطین دست به تخریب خانه هایی زده که به گفته شهرداری این خانه ها یا املاک در محدوده مورد نظر برای "توسعه شهری" واقع شده اند! بنا به ادعای یکی از مسئولان شهرداری این املاک در ازای پرداخت مبلغی که توسط کارشناس رسمی دادگستری تعیین می شود به طور قانونی و با توافق از صاحبان آنها خریداری شده و بعد تخریب می شوند!

اما اخیراً ویدئو کلیپ هایی از اعمال جنایتکارانه مأمورین رژیم پخش شده که نتایج به اصطلاح این پروژه ها و امر توسعه را نشان داده و توجه به آن، خشم و نفرت هر انسان شریفی را بر می انگیزد.

به طور مثال در یکی از این فیلم ها پس از حمله مأمورین شهرداری خانه خرابه ای دیده می شود که تا ساعاتی قبل از تخریب آن؛ زنی فلج در آن زندگی می کرده است. به گفته یکی از وابستگان این زن؛ این خانه توسط شهرداری خرم آباد بدون دادن حکم تخریب به صاحب آن در اولین ساعات روز تبدیل به آوار شده است. این خانه در منطقه کوی فلسطین شهر خرم آباد قرار داشته است که قرار بوده در آنجا پارک ساخته شود؛ به همین دلیل شهرداری خرم آباد صاحبان خانه ها و مالکین را برغم میلشان وادار به فروش املاک خود کرده و تازه درقبال این فروش

خوایار برای شما، بحران برای ما!



در ساعت ۶ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۳ فوریه ۲۰۱۷ ، یک تجمع اعتراضی علیه مراسم بال Opernbal در منطقه کارگری Rudolfsheim-Fünfhaus در شهر وین اتریش برگزار شد.

مراسم بال جشنی است که قیمت بلیط ورودی آن ۲۵۰ یورو می باشد و هر ساله از سوی ثروتمندان اتریش و برای آن ها برگزار می شود. البته بهای بلیط برای قسمت لژ خیلی گرانتر می باشد. امسال برای تهیه یک بلیط لژ می بایست ۲۰۵۰۰ یورو پرداخته می شد. با این اوصاف حدود ۵۰۰ نفر از سرمایه داران و متمولین اتریش در این مراسم شرکت کرده بودند. به همین دلیل هم مردمی که علیه این مراسم تظاهرات بر پا کرده بودند ، شعار اصلی شان "خوایار برای شما، بحران برای ما!" بود. سازمان دهی این تظاهرات را جوانان کمونیست اتریش (KSV) وانجمن دانشجویان کمونیست (KJÖ) به عهده داشتند.

در آغاز این تجمع ، در سخنرانی ای که توسط یکی از نمایندگان حزب جوانان کمونیست اتریش انجام شد، سخنران ، ثروتمندان و سیاستمداران طبقه حاکمه اتریش را مورد خطاب قرارداد و گفت: در حالی که تعداد فقرا در اتریش هر روز فزونی می گیرد و به مرز یک میلیون نفر رسیده است و بیش از نیم میلیون بیکار وجود دارد، عده قلیلی از سیاستمداران و متمولین با خیال آسوده به جشن و پای کوبی پرداخته و پول هایی که بایستی برای رفع مشکلات موجود در جامعه مصرف شود را در چنین مراسم هایی خرج عیش و نوش خود می کنند.

وی در ادامه سخنان خود، سیاست حزب راست افراطی "آزادی اتریش" را به شدت مورد انتقاد قرار داد که به جای برخورد با بیکاری و فقر موجود در جامعه و

ادامه در صفحه ۲

گزارش مراسم روز جهانی زن در اسلو - نروژ!



به دنبال فراخوانی که توسط "کمیته برگزاری هشت مارس" داده شد ، در ساعت ۶ بعد از ظهر روز چهارشنبه ۸ مارس ، مراسمی برای بزرگداشت روز جهانی زن در اسلو در میدان کارگر اسلو که برای کلیه تجمعات سیاسی از آن استفاده می شود ، برگزار شد. کمیته برگزار کننده هشت مارس در اتحادیه کارگران نروژ عضویت دارد و یک کمیته شناخته شده است که همه ساله مراسم بزرگداشت روز جهانی زن را برگزار می کند. لازم به ذکر است که ۸ مارس در نروژ تعطیل رسمی نیست ، به همین دلیل سازمان دهندگان این مراسم مجبورند که آن را بعد از ساعات اداری برگزار کنند.

در مورد ترکیب کمیته برگزار کننده ۸ مارس نیز باید توجه کرد که نیروی اصلی این کمیته ترکیب رنگارنگی از نیروهای ست که خود را فمینیست می خوانند. در نتیجه تریبون مراسم نیز در تمام مدت در دست همین نیروها قرار داشت. جمعیت شرکت کننده در مراسم ۸ مارس امسال در اسلو بیش از ۱۵۰۰ نفر تخمین زده می شد. سخنرانی ها از ساعت ۶ بعد از ظهر و با تجمع تظاهر کنندگان شروع شد و در ساعت ۷ نیز پایان یافت. سخنرانان من حیث المجموع ، اساس خواسته های شان را "برابری حقوق زن و مرد برای کار برابر" قرار داده بودند. همچنین برخی مطالبات دیگر نیز مطرح شدند و به طور مثال "حمایت از زنان بی پناه و زنان و مادران پناهنده" به جای حمایت از حقوق انسانی کل مهاجران و بی پناهان نیز مطرح شد. به دنبال پایان سخنرانی ها، حاضرین در میدان به راه پیمایی پرداختند و طبق سنت هر ساله ، نخست به طرف پارلمان رفته و سپس به همان نقطه آغاز تظاهرات باز گشتند. ۸ مارس امسال روزی سرد و از آغاز تا پایان با بارش برف همراه بود ، اما زنان و مردان شرکت کننده در تظاهرات به رغم هوای سرد ، با اشتیاق در این راه پیمایی شرکت کردند. برخی از نیروهای چپ نروژی و ایرانی نیز در این تظاهرات شرکت داشتند. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران نیز با آرم و پلاکارد سازمان در این راه پیمایی حضور داشتند. بر روی بنر سازمان شعار "زنده باد ۸ مارس ، روز جهانی زن ، زنده باد سوسیالیزم" و "مرگ بر رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی" نوشته شده بود. آرم و بنر سازمان مورد توجه بسیاری از شرکت کنندگان نروژی قرار گرفت.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در نروژ

۹ مارس ۲۰۱۷

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!